

چم باید کرد

شماره ۱۹

دوره دوم

شبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۹

قیمت ۱۵ ریال

مجله

مجلسی و مسئله گروگانهای آمریکایی

کریمی حصار آزاد باید گردد!

در آخرین لحظاتی که نشریه آماده می شد خبردار شدیم که سپاه پاسداران کارخانه ساکا را اشغال و تعطیل کرده است (شنبه ۳۱ خرداد) این عمل سپاه پاسداران بخاطر جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران کارخانه به دستگیری احمد رضا کریمی حصار صورت گرفته است .

سه هفته پیش کریمی حصار یکی از نمایندگان محبوب و مبارز کارگران ساکا بدست مأموران کمیته دستگیر شد . او هم اکنون در زندان اوین بسر می برد و تاکنون مسؤولین دادستانی هیچ گونه دلیلی برای دستگیری و زندانی کردن وی ارائه ندادند . کریمی حصار از کارگران مبارز و معروف تهران است . او بخاطر مبارزاتش مدت ها در زندانهای رژیم شاه زندانی شده بود . در انتخابات اخیر مجلس شورای ملی او از طرف کارگران تهران کاندید شد و بیش از ۶۰ هزار رای آورد .

دستگیری کریمی حصار و اشغال و تعطیل کارخانه ساکا حمله مستقیم است به شوراهای کارگری و طبقه کارگران ایران و مبارزه برای آزادی کریمی حصار و خروج سپاه پاسداران از کارخانه ساکا مبارزهای است برای دفاع از دست آوردهای طبقه کارگران ایران . شوراهای کارگری و نیروهای مبارز و آزاد بخوابید مبارزهای گسترده متحد و سراسری برای آزادی کریمی حصار را آغاز کنند .

تظاهرات ۱۵ خرداد و ریشه های تاریخی رهبری روحانیت ۷ ص

کردستان:

- چشم انداز مبارزه با سازشکاران ۵ ص
- اطلاعیه دفتر شیخ عزالدین حسینی درباره
- توطئه های هیات حاکم در کردستان ۵ ص
- مصاحبه با ماموستا شیخ عزالدین حسینی ۴ ص

برنامه عمل زحمتکشان:

درباره مبارزه با امپریالیزم ۱ ص

شوراهای سربازان ایجاد باید گردند! ۱۰ ص

کارگران به چه قوانینی نیاز دارند؟ ۹ ص

دوباره انشعاب در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران . نقدی بر نظریات اقلیت ۱۴ ص

خروج فوری و بدون قید و شرط نیروهای نظامی و پاسداران از کردستان

مجلس و مسأله گروگانهای آمریکایی

مجلس با اصطلاح "شورای اسلام" - یعنی مجلسی که اکثریت عظیم نمایندگان مجلسی انتخاب شدن توسط مردم به زور ارتجاع بسر مردم تحمیل شده اند و بجای بازتاب گسردن اراده مردم مبره های سرآرادهای در دست حاکمین مطلق الهیان هستند - عاقبت رسمیت یافت و سرورد تا همانند مجلسی آریامهری نبلی نمایش دیگری در چاکسری استبداد و ارتجاع را به اجرا در آورد - هر چند که این بار نمایش بیشتر به تفریبه سخروای شبه خواهد بود .

خداوندان حکومت حتی برای همین نمایندگان دست چین شده و گوش بفرمان قبیله ولی امر ایزدی بیش از اطفال صغیر قابل نیستند . این حضرات "نماینده" حتی حق ندارند که موارد تأیید خود را با "صحیح است" ابراز کنند - باید فریاد بزنند : "..... خمینی رهبر! این مجلس حتی با تأیید اعتبارنامه" بیش از دو سوم نمایندگان اجازه آغاز بکار ندارد بلکه باید منتظر بماند تا "نگهبانان" اسلام (بخوانید نگهبانان نظام جدید ظلم و استعمار) بسا تشکیل شورای خود اجازه رسمیت یافتن بسا این اطفال صغیر را اعطا فرمایند .

چنین مجلس دست نشانده و بی اراده ای قرار است قوه مقننه مملکت باشد و برای دفاع از حقوق مردم مستعدیده و زحمتکش ما قانون وضع کند ! مجلسی که حتی یک نفر از نمایندگان میلیونها کارگر ایرانی را به خود راه نداده است - مجلسی که از ملیت های متحد بسده ایران که اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند حتی یک نماینده که مدافع حقوق ملی آنها باشد ندارد . مجلسی که تنها دو نماینده زن آن که قرار است سخنگویان میلیونها زن ستم کشیده ایرانی باشند حتی حاضر نیستند علیه جناب تحمیلی مبارزه کنند . مجلسی که از میان ۲۰ میلیون دهقان ایرانی حتی به یک نفر نیز اجازه نمایندگی نداده است . چنین مجلسی از خواست های متحد بدگسسان و زحمتکش ایران چه خبر دارد ؟

اما در عرض در این مجلس بسا نمایندگان از طرف دار و دست های چاقو دار و قه بدست فرماندهان شان . از جلالدان "شرع" که جوانان انقلابی ما را به جرمهای اعدام سیرد ماند قفس انقلاب تریشان . از مفتخوریانی که به سرعت جای خالی فراریان رژیم شاهنشاهی را پر کرده اند پراشتها . تریشان از مداحان و چاپلوسان "خوش سابقه" مشتمن کننده تریشان . از نمایندگان سرمایه داران و زمینداران تسبیح بدست عقب مانده تریشان . و خلاصه از عناصر و عوامل ارتجاع حاکم قدو نیمقد تا جائیکه دلتان بخواهد نمایند . هست - به روایت خسود حاکمین مجلسی است متشکل از "مسلمانان تسبیح" که بزبان هیأت حاکم جدید یعنی

کسانی که برای حراست از منافع قدرتمندان جدید و حفظ نظام استبداد و استعمار جدید حاضرند سراسر مملکت را به آتش و خون بکشند . یعنی مجلسی متشکل از "مسلمانان" طبقات زورگو و استعمار گسر . مجلس جدید سرمایه داران .

بهر حال . اینست مجلسی که پس از دهها سال مبارزه علیه استبداد تعیب مردم محروم ما شده است و این مجلس می خواهد به وضع ناسامان مملکت خاتمه دهد و نه تنها مسائل بی شمار ناشی از دهها سال استبداد استعمار و استتار را حل کند بلکه انقلاب ایران را نیزه پیش ببرد ! ویکی از نخستین مسائلی که در دستور کار این مجلس قرار دارد مسأله گروگان های آمریکایی است .

هیأت حاکم در ارتباط با چگونگی حل مسأله گروگان ها ماه هاست که با بحران شدیدی مواجه بوده است تاکنون . جناحهای مختلف و محافل گوناگون فشار درون هیأت حاکم راه حل های بی شماری را پیشنهاد کرده اند و برای قبول شدن آن به یکدیگر و به مردم دست به حمله ها و مردم فریبی سرشارتری زدند . اما هر بار عاقبت هیأت حاکمه صلاح را در این دیدند است که اجرای هرگونه راه حلی را به تعویق اندازد تا شاید فرجی حاصل شود و مسأله خود بخود حل گردد . بویژه آنکه بخش های تعیین کننده قدرت حاکم تداوم این مسأله و نگهداری گروگان ها را امری مفید در جهت حفظ و استحکام قدرت خود می دانستند .

در آخرین دعوی درون هیأت حاکم تحس امام مداحله کرد و تصمیم گیری در این باره را به عهده مجلس گذاشت که بسا در نظر گرفتن ماهیت این مجلس یعنی به عهده تصمیم بعدی خود گذاشت البته مجلس نیز تا جائیکه بتواند تصمیم در این باره را به تعویق خواهد انداخت . اما بهر حال نمایش هیأت حاکم به آخرین برده رسیده است و باید هر چه زود تر در باره مسأله گروگانها تصمیم مشخصی اتخاذ کرد .

گروه جبره خواهد شد و یا کدام فرمول مسورد توافق همه قرار خواهد گرفت . زیرا ولی قسه امر هنوز تصمیم نگرفته است .

نیروهای مدعی دفاع از منافع طبقات زحمتکش نیز هر یک به نحوی در این رابطه مداخله کرده اند و اغلب جانبداری خود را از راه حل اولی محاکمه و مجازات گروگانها اعلام کرده اند . اما منافع واقعی زحمتکشان و ستم بدگان ایران چه راه حلی را ایجاب می کند ؟

بیش از هفتماه از اشغال سفارت آمریکا بدست دانشجویان پیرو خط امام می گذرد . در طول این مدت مردم ایران درگیر این مسأله به صورت مسأله ای مرکزی که تمام مسائل سیاسی کشور . و مبارزات اجتماعی انتشار و طبقات مختلف را تحت الشعاع قرار داده است بود ماند . از درگیری های جناحهای مختلف هیأت حاکم تا مبارزات روزمره گسرد ها . از رباچانی ها کارگران . زنان . فرانسدم قانون اساسی . انتخابات ریاست جمهوری و مجلس . همگی به نحوی از این گروگان گیری تأثیر پذیرفته اند .

بدیهی است که مردم نسبت به سرنوشت این مسأله و در باره اینکه با گروگانها چه باید کرد حساس باشند . بخصوص هنگامی که در نظر بگیریم این مسأله با احساسات عمیق مردم علیه رژیم پهلوی و جنایات آن و علیه امپریالیسم آمریکا و تجاوزات آن پیوسته خورد ماست . بسیاری از مردم متحد شده و زحمتکش ما گروگان گیری کارکنان و جاسوسان سفارت آمریکا به منظور فشار گذاشتن بسا دولت آمریکا برای استرداد محمد رضا پهلوی و اموال او به ایران را عملی درست و حسی تلقی می دانند . آنها هرگونه سازش بسر سر این مسأله را خیانت به انقلاب خود تلقی می کنند و در دعواهای جناحهای مختلف هیأت حاکم طرف آن جناحی را می گیرند که به نظر آنان در مورد این مسأله قاطعیت بیشتری نشان می دهد .

ارتجاعی خود را تحت پوشش این مسأله با اصطلاح ضد امپریالیسم تحمیل کرده اند . اما نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی ۷ ماه گذشته نشان می دهد که اشغال سفارت آمریکا . گروگان گیری و حرکت های گسه بیرونی این مسأله توسط روحانیت حاکم و سخنگویان آن سازمان داده شدند نه تنها مستقیماً موجب تسبیل مبارزات زحمتکشان و ستم بدگان نشده است بلکه عموماً بدل بسه حریمهای شده است تا جلوی این مسأله و همچنین مبارزاتی نظیر مبارزه علیه فرانسدم قانون اساسی و مبارزات مردم آذربایجان گرفته شود . خشم تودمائی و توجه مسأله از مسائل و مشکلاتی که حاکمیت روحانیت و هیأت حاکم جدید ایران گریبانگیر جامعه ساخته است منحرف گردد و استحکام قدره ارتجاعی ترین بخش هیأت حاکم بورژوازی که مخالف هر نوع آزادی است تسبیل شود .

گروگان گیری و تهدید های طیفه حاکم امپریالیسم آمریکا چنانچه در دست روحانیت حاکم علیه هرگونه حق طلبی شده است . تحت عنوان "وحدت امت" در مقابل شیطان بزرگ . مخالف با رفاندوم قانون اساسی گسرد اعلام شد . قیام انقلابی مردم تسبیل توطئه آمریکا بر سر آمده شد . مبارزین انقلابی گسرد عاملین جنایتکار آمریکا . ساواک و موبسادی خوانده می شوند . گشتار خلق ترکمن تحسبت عنوان مقابله با توطئه آمریکا توجیه شد . تسبیر و بیکاری که ناشی از سیاست های هیأت حاکم در حفظ نظام سرمایه داری است به گسردن "شیطان بزرگ" انداخته می شود . کارگران ایران دعوت به کار بیشتر و تولید بیشتر و تحمل هر چه بیشتر نظام استعمار سرمایه داری می شوند . اعتصابات و مبارزات کارگری جهت دفاع از حقوق خود در مقابل سرمایه داران اغلال در مبارزه علیه امپریالیسم تسلط داد می گرد . آزادی مطبوعات تحت همین عنوان از میان برداشته می شود و هرگونه آزادی های سیاسی و مدنی به بهانه "حفظ وحدت کلمه سرکوب می گردد .

و از همه بیشتر گروگان گیری مذ گسرد باعث شده است تا در طی همین هفت ماه که هیأت حاکم کزانی ضد امپریالیسم می دیدند . اقدامات سراسری اساسی و واقعی علیه امپریالیسم برداشته نشود . هیأت حاکم محصلا احساسات ضد امپریالیسم توده مردم را به انحراف کشانده و بازچه دست خود قسزار داده است . سخن بزرگس های بی پایان را بدو و تلویزیون بکار هیچ قدم مثبت ضد امپریالیسم برداشته نشده است . برعکس تحت لوای تظاهرات ضد امپریالیسم توده مردم را به تجمعاتی کشانده اند که در پایان قطعنامه علیه نیروهای چپ صادر می کند و هر مخالفتی را با جماعت منافق می گوید .

باتیامانده در صفحه ۳

در سطح بین المللی نیز هیات حاکم امپریالیستی در آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی از این اوضاع سود خود بهره گرفته است. در این کشورها - بویژه آمریکا - طبقه حاکم امپریالیستی سعی در برانگیختن ارتجاعی ترین احساسات نژاد پرستانه علیه مردم ایران کرده است و کوشیده است از این طریق احساسات نظامی گری را در مردم آمریکا تقویت کند. از دوران دخالت نظامی آمریکا علیه انقلاب و بنام جهان احساسات محسوس ضد جنگ در میان مردم ریشه دوانده بود که دست و پا به هیات حاکم را در دخالت نظامی علیه مبارزات آزادی خواه در سراسر جهان بسته بود. اکنون طبقه حاکم آمریکا کوشیده است که گروگان گیری را علیه مردم آمریکا بنماید و احساسات نژاد پرستانه و جنگ طلبانه در آنان را تقویت کرده. زمینه دخالت نظامی خود را نه تنها علیه مردم ایران بلکه علیه انقلاب نگارگروه با بر مبارزات فراهم سازد.

بدین لحاظ روشن می شود که هر چه زودتر این حربه از کف ارتجاع ایران و امپریالیست ها خارج شود بفتح زحمتکشان ایران و سراسر جهان است. هر يك روزی که ساله بدین وضع ادامه یابد - بهرمان نسبت بر سر ارتجاع در ایران و تقویست امپریالیستیا در جهان افزوده خواهد شد. نیروهای مدعی دفاع از منافع زحمتکشان نیز جای آنکه باشند بدو حتما تود بها زمینه را برای استحکام ارتجاع فراهم تر سازند باید در مقابل این نمایش سخنده هیات حاکم برنامه ای از مبارزات واقعی و قاطع علیه امپریالیسم را پیشنهاد کنند. کارگران آگاه و مبارز باید برنامه مستقل خود را بسرای پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی مردم زحمتکش و ستمدیده ما ارائه دهند و اجازه ندهند هیات حاکم احساسات ضد امپریالیستی مردم ما را با آنچه دست خود فراردهد.

سأله بر سر محاکمه کردن یا نکردن کروگانها نیست سألله بر سر مبارزه واقعی و قاطع علیه امپریالیسم است. همانطور که قبلا اشاره کردیم کروگانگیری خود پوششی شده است برای اینکه جلوی مبارزه واقعی ضد امپریالیستی گرفته شود. مبارزه واقعی نه احتیاج به کروگان گیری و نه احتیاج به محاکمه کروگانها دارد. هیات حاکم کنونی از بهمن ماه ۱۳۵۷ تاکنون تمام اسناد جنایاتش و امپریالیستیا. تمام بیاناتی نظامی و اسارت یار را در اختیار داشته است. چه افشاکری واقعی یا از انتشار رهنه این اسناد که تاکنون هیات حاکم از آن سر باز زده است؟ هیات حاکم اساسی تمام عوامل ساواک و سیا را در اختیار داشته است. چه ضربه ای بر علیه امپریالیسم قاطع تر از اینکه اساسی تمامی عوامل آن در ایران افشا کردد؟ هیات حاکم با عملیات جنون آمیز خود خطر تهدیدات نظامی آمریکا را تشدید کرده است. چه

اقدامی موثرتر از اینکه در برابر تهدیدات امپریالیسم نود. وسیع مردم زحمتکش و ستمدیده مسلح گردند؟ به جای این اقدامات هیات حاکم چه کرده است؟ چیزی که قرارداد که مردم ایران قبلا نیز از من آن خبردار بودند نه تنها هیچ يك از قرارداد های ایران با امپریالیسم را لغو نگردانست و متون آن را منتشر نساخته است بلکه قرارداد های مخفیانه جدیدی نیز با بسیاری از کشورهای امپریالیستی امضا کرده است. نه تنها عوامل ساواک و جاسوسان دست نشانده امپریالیسم آمریکا در ایران را افشا نگردانست بلکه بسیاری از آنان را از عالی رتبه ترین فرماندهان ساواک تا جزئی ترین عوامل خبرچینی مجددا بر سر کار گمارده است. نه تنها کوچکترین اقدامی در جهت تسلیح عموست نگردانست بلکه به هزار و يك بیانه دست به خلع سلاح نیروهای واقعا ضد امپریالیستی زده است.

گذشته از همه اینها - بهترین جنبه مبارزه واقعی علیه امپریالیسم مبارزه علیه همه مصادیق است که امپریالیسم در خود سلطنت بهارت کند اشخاص و منسخرانی های غسرا و آنتین علیه کارتر. در این حیطه روشن است که هیات حاکم تنها و تنها سخنرانیهای ضد امپریالیستی و سیخ های مردم فریبانه را در خدمت تشدید همان اثرات و فلاکت های جامعه بکار گرفته است.

از بدو نفوذ امپریالیسم در ایران گفتن دمکراسی و استقرار استبداد بهترین حربه سیاسی سلطه امپریالیسم در ایران بود ما ست مبارزه علیه امپریالیسم در ایران نمی تواند جدا از مبارزه برای استقرار دمکراتیک ترین حکومتها که پاسخگو به اراده مردم باشد. صورت بگیرد. در این زمینه روحانیت حاکم دست امپریالیستیا را هم از بند بستاست و با زد دمکراتیک ترین رژیم های دست نشانده امپریالیسم رقابت می کند. تنها دلیلی که هنوز این هیات حاکم نتوانسته شد بدترین خفقان را بر جامعه ما حاکم سازد مقابلهت مردم ستمدیده و زحمتکش بوده است که حاضر به از دست دادن دست آورد های قیام خود نیستند. مبارزه علیه امپریالیسم یعنی مبارزه برای دمکراسی. علیه حاکمیت روحانیت و برای حفظ و استحکام دست آورد های جنبش ضد استبدادی و استقرار يك جمهوری واقعا مردمی. منتخب مردم و پاسخگو به مردم.

سلطه امپریالیسم در ایران با استقرار رژیم مرکزی رضاخان و سرکوب کلیه ملت ها و نفی حقوق ملی آنها با به گرفت. چگونه میتوان ادعای ضد امپریالیست بودن کرد و جنبانیه ترین سرکوبگری ها را علیه ملت های ستمدیده. علیه ترکمنها. عرب ها و بویژه مبارزین و تودمهای کرد سازمان داد؟ مبارزه واقعی علیه امپریالیسم یعنی برسیست شناختن قوری حق ملت های ستمدیده ایران در تعیین سرنوشت خود و خروج قوری و بدون قید و شرط ارتش و پاسداران اشغالگر از مناطق ملت های ستمدیده.

سلطه امپریالیستیا در ایران به معنی تشدید چنان اقتصاد و فرهنگ عقب مانده ای بوده است که نیمی از جمعیت. زنان. را همچنان در چارچوب نقش های سنتی محسوس نگهداشته و عقب ماندترین سنن و قوانین را بر آنها تحمیل کرده است. روحانیتسی که ادعای ضد امپریالیست بودن می کند خود از بدو تسخیر قدرت شد بدترین حدلات را منوجه حقوق زنان ساخته. کوشیده آنان را از حیطه فعالیتهای مستقل اقتصادی و اجتماعی خارج کند و موازین ارتجاعی با اصطلاح اسلامی را در مورد زنان پیاده نماید. مبارزه واقعی علیه امپریالیسم یعنی لغو کلیه این موازین اجنبی و قانونی. یعنی رهائی زنان از این قیود و شرکت زنان در کلیه شئون اقتصادی. اجتماعی و سیاسی بدون کوچکترین تبعیض.

سلطه امپریالیسم در ایران بمعنسی اقتصادی عقب مانده و فقر زده بوده است. معنی تهیدستی دهقانان و بدترین شرایط زندگی و کار کارگران از يك طرف و ثروت بی حساب و انگل عفتی مثنی سرمایه دار و زمیندار مفتخور از طرف دیگر بوده است. رژیمی که ادعای ضد امپریالیستی بودن می کند در طی يك سال و نیم حکومت قسط باعث بدتر شدن این وضع شده است. تشویه دهقان و کارگر فقر زدتر شده ماند و بجای انگلان سابق انگلان جدید جانفشمن شده ماند. اما مبارزه واقعی علیه امپریالیسم یعنی بازسازی اقتصاد کشور به نفع زحمتکشان و کارگران ایران. یعنی استقرار يك اقتصاد با برنامه. یعنی انقطاع کامل اقتصاد ایران از بازار جهانی سرمایه داری. یعنی سلب مالکیت از کلیه سرمایه داران بزرگ. یعنی استقرار انحصار دولتی در تجارت خارجی. یعنی استقرار کنترل شوراهای کارگری بر تولید یعنی انقلاب رشهای در روستاهای کشور و استقرار کنترل شوراهای دهقانی بر کشاورزی. سلطه امپریالیسم در ایران به همچنین فقر فرهنگی و اجتماعی ما را موجب شده است. روحانیت حاکم که ادعای ضد امپریالیستی بودن دارد. همین فرهنگ و هنر فقر زده را هم زیادی می داند. پس از سقوط رژیم شاهنشاهی بجای آنکه راه برای شکوفایی کلیه استعداد های هنری و فرهنگی گشوده شود همان موسیقی و هنر و فرهنگ قسزرد مرا

هم حذف کرد ماند. مبارزه واقعی علیه امپریالیسم یعنی لغو سانسور و جلوگیری از کنترل خود سرانه. روحانیت حاکم بر رادیسو و تلویزیون. بر مطبوعات. سینما و تئاتر. لغو حرام بودن موسیقی و سایر هنرها و تشویق معنوی و مادی هر چه شکوفاتر شدن این استعداد ها بدین قیمت تنها. یعنی کسرتن بودجه وزارت فرهنگ و افزایش تعداد مدارس و موسسات عالی آموزشی و نه تعطل کردن آنان و کشتار دانشجویان و دانش اموزان ضد امپریالیست.

به نظر ما اینست راه واقعی مبارزات ضد امپریالیستی. اما آیا این مجلسی تحصیلی و انتصابی که دست نشانده ارتجاعی ترین جناح های هیات حاکم است قادر به پیشبرد این مبارزات خواهد بود؟ آیا این مجلس که تشکیلات خود معرفت این واقعیت است کمرد میزند به ما تارهای از زیر سلطه امپریالیسم راه درازیدر پیش دارند. تیشه بریشه خود خواهد زد و مبارزات واقعا ضد امپریالیستی را سازمان خواهد داد؟ خیر! وقت آن فرا رسیده است که مردم مبارز ما جماعت تفکر و حریت تبلیغات توخالی کروگان ها را از کف هیات حاکم ایران بگریزند و مبارزات ضد امپریالیستی مستقل خود را سازمان دهند! مبارزات مستقلی که تاکنون کارگران. بیگاران. ملیت های ستمدیده. دانش آموزان. دانشجویان و خلاصه تمام اقشار زحمتکش و ستمدیده ایران علیه امپریالیسم و خارج از چارچوب جنجال های مردم فریبانه هیات حاکم انجام دادماند راه پیشرفت را نشان داده است. این مبارزات باید ادامه یابند و ابعاد هر چه گسترده تر بخود گیرند. در غیر اینصورت بیم آن می رود که در اثر رشد بی اعتمادی تودمهای وسیع مردم نسبت به ماهیت عوامفریبی های جناح با اصطلاح ضد امپریالیست این هیات حاکم. جناح دیگر که خواهان خانه دادن سریع به دعسوی دولت ایران و آمریکا ست باعث دل سردی و پاس در مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما گردد.

در دم مردم قریب های ارتجاع حاکم و بازی های سیاسی جناح های گوناگون آن نیضم! به مبارزات مستقل خود علیه امپریالیسم ادامه دهیم!



برای آزادی مطبوعات مبارزه کنیم!

- آزادی بیان و اندیشه. مخصوصا آزادی مطبوعات یکی از مهمترین ارکان سازماندهی مبارزه بوطیبه ارتجاع و استبداد است. بدون مطبوعات آزاد. ماندن مبارزه مشروط سراسری غیر ممکن است. مطبوعات آزاد. محکمترین سند در برابر حمله گسترده ای است که ارتجاع هم اکنون بوطیبه زحمتکشان آغاز کرده است.
- ما از کلیه سازمانهای مترقی و انقلابی مدافع آزادی بیان دعوت میکنیم که بوطیبه اقدام دادستان کل انقلاب در توصیف بیش از ۴۰ نشریه مترقی. مردم ساز ایران را به اعتراض دعوت کنند.
- ما از سازمان چریکهای فدایی خلق سازمان مجاهدین خلق دعوت میکنیم که متوافق خود را بسیا برگزاری کرد همایی متحدی در اعتراض ما این حمله ارتجاعی با آزادی مطبوعات اعلام کنند.
- ما از کلیه سازمانهای مترقی و انقلابی دعوت میکنیم که ما در این تقاضا همدا شوند و مقدمات آغاز جنبه واحدی از مبارزه برای آزادی بیان و اندیشه را فراهم سازند.
- دفاع از کردستان جنوبین به مطبوعات آزاد نیازمند است!
- دفاع از شوراهای کارگران در مقابل حملات ارتجاع به مطبوعات آزاد نیازمند است!

مصاحبه با ماموستا

شیخ عزالدین حسینی



سوال - نظر شما درباره اوضاع فعلی...

جواب - بطور کلی اوضاع ایران را بحرانی می بینم... در دین هیات حاکم اختلاف شدیدی بر سر قدرت وجود دارد...

دولت - ساله مذاکره را پیش کشید به هیچ وجه تعدد این را نداشت که ساله کرد نشان را از طریق مذاکرات حل کند...

این دولت و با هر دولت دیگری بتواند از عین بیرون - سالهای سال است که خلق کرد برای این خواستها مبارزه می کند...

به خواست های حقانی خلق کرد توجه نکند - او می خواهد خلق کرد را سرکوب کند - زن و بچه ها را به خاک و خون بکشد...

کردستان: چشم انداز مبارزه با سازشکاران

د رفته های اخیر به نیروی های مبارزین کرد و همچنین توده مردم گسرد صدمات نظامی و انسانی فراوانی وارد آمده است . بسیاری از شهرهای کردستان تحت توجیهات و الطاف سپاه پاسداران و ارتش اسلامی خالی از سکنه شده اند . نه تنها مبارزین مسلح بلکه مردم عادی شهر و روستا برای درمان ماندن از جنایات پاسداران اسلام و ارتش به کوهستان ها پناه برده اند . دولت اعلامیه کرد که در هفته آینده مقرر قطبوز را باز خواهد کرد و سپس بسوی مهاباد و بوکان لشکر کشی آغاز خواهد شد .

متاسفانه همزمان با این صدمات نظامی جنبش کرد طریقه سیاسی مهمی نیز خورده است که ادامه مقاومت نظامی را بهر صورت شوارتر کرده است . قبلا حزب دمکرات با جدا ساختن خود از بقیه هیات نمایندگی خلق کرده پیش نهاد طرح شش ماده ای که عقب نشینی سیاسی بزرگی نسبت به طرح ۲۶ ماده ای هیاتات نمایندگی بود . موقعیت کل نیروهای گسرد را نسبت به دولت مرکزی تضعیف ساخته بود . با استفاده از همین تضعیف سیاسی بود که دولت قادر شد حملات نظامی خود را از سر گیرد .

اکنون با بیوشن شاخه کردستان چریک های فدایی خلق به حزب دمکرات در پد یرش طرح شش ماده ای اصلاح شده توسط بنی صدر (که معنی تلویحی با مشترک ۶ خورد اد این دو سازمان جز این نیست) موضوع نیروهای انقلابی کرد مشخصا کوبله از گذشته

ضعیف تر شده است . آخرین اخبار حاکی از آنست که فدائیان و حزب دمکرات حاضر به قبول آتش بس شده اند . حال آنکه کوبله اعلام کرده است تا ارتش و پاسداران به خطوط قبلی خود و به پادگان ها باز نگردند چنگک را ادامه خواهد داد .

واضح است در شرایطی که چریکهای فدائی و حزب دمکرات کردستان حاضر به قبول آتش بس و قبول طرح ۶ ماده ای اصلاح شده شده باشند . کوبله هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ سیاسی در موقعیت بسیار دشواری قرار خواهد گرفت . اکنون تمام حمله نظامی علیه نیروهای آنان متمرکز خواهد شد و علاوه بر آن با در نظر گرفتن پایسه تودهای حزب دمکرات و نفوذ کلی چریکهای فدایی قبول سیاسی طرح شش ماده ای مبارزه سیاسی برای طرح اولیه هیات نمایندگی خلق کرد را دشوارتر خواهد ساخت .

ولی دقیقاً بهمین دلیل دشوارتر شدن مبارزه نظامی اهمیت مبارزه سیاسی چندین برابر می شود . همین ضعف سیاسی جنبش کرد در دوره گذشته بود که به دولت اجازه تجدید قوای نظامی و حمله مجدد را داد .

پس از حملات وحشیانه مرداد و شهریور سال گذشته و شکست نظامی پاسداران و ارتش رژیم مرکزی و ادار به اعلام آتش بس و پیام مودت امام و مذاکره با جنبش کرد شد ارائه طرح ۲۶ ماده ای در آن دوران تا تسیر سیاسی بسیار مثبتی در تحکیم مواضع بدست

آمده جنبش داشت . ولی واضح بود که چنان طرح ۲۶ ماده ای . بویژه با تاکید روشن و صریح آن بر ضرورت حاکمیت ملی در کردستان و نه نوص خودگردانی محلی بی محتوا . برای دولت غیر قابل قبول بود . دولت با تظاهر به ادامه مذاکرات در واقع برای خود وقتست می خرید تا سرو سامانی به نیروهای نظامی اش بدهد . ضعف سیاسی جنبش کرد در این بود که هنگام با مذاکره با دولت خود شروع سازمان دادن نودها برای اجرای همان طرح نکرد . بویژه در آن شرایط شروع برنامه ریزی و ایجاد مقدمات تشکیل مجلس ملی کردستان می توانست بازی های سیاسی هیات حاکم را فوراً بر ملا سازد و راه را بر سر عقب نشینی های سیاسی حزب دمکرات مسدود سازد . چرا که در واقع فرق اساسی طرح شش ماده ای پیش نهادی حزب دمکرات و طرح بیست و شش ماده ای در همین بود که اوش می خواست سر نوشت ملت کرد را از طریق مذاکره بسن سران حزب و نمایندگان دولت مرکزی بنوعی فیصله دهد ولی طرح هیات نمایندگی با طرح مجلس ملی کردستان و واگذاری تصمیم گیری ها و انتخاب حکومت خود مختار توسط این مجلس بهترین راه را برای تشکیل مبارزات سیاسی خود نموده کرد باز گذشته بود . با حذف این ماده اساسی از طرح اولیه حزب دمکرات راه را برای اصلاحات بنی صدر باز کرد تا کل حقوق ملی کرد را به خود مختاری بمعنای اسلامی کلمه که مردم هر محل خودشان امور خودشان را تصدی کنند تقلیل دهد . آنهم

بشرط آنکه حاکمیت دولت مرکزی ابتدا استقرار یابد .

اهمیت مبارزه برای مجلس ملی کردستان در این دوره حتی از دوره قبلی نیز حیاتی تر می شود . ادامه مقاومت نظامی کوبله و سایر مبارزین کرد در مقابل لشکر کشی های پاسداران و ارتش حتی ابتدائی این مبارزین است و از آنان باید نهایت پشتیبانی . ریسر ایران بعمل آید . خواست خروج فوری و بی قید و شرط پاسداران و ارتش از کردستان همچنان باید مرکز تبلیغات و مبارزات باشد .

ولی در شرایطی که لطافات نظامی بسیار وارد آمده و اکنون با قبول آتش بس و مصالحه حزب دمکرات و چریکهای فدایی شرایط مبارزه نظامی دشوارتر نیز شده صحنه تقابل سیاسی با این نیروها و با دولت مرکزی را خالی نمی توان گذاشت . پایه تودهای حزب دمکرات . بویژه تقابل سیاسی با این حزب را ضروری می کند . هم اکنون بدلیل خسارات فراوان انسانی و صدماتی که توده کرد متحمل شده . در میان اقشار سعمه . قبول آتش بس و گزینای مصالحه سیاسی ارتعاش و انعکاس خواهد یافت . برای اینکه با این شرایط منجر به منزوی شدن نیروهای انقلابی نشود . صرفاً ادامه مبارزه نظامی کافی نیست . در مقابل طرح شش ماده ای حزب دمکرات و اصلاحات آقای بنی صدر - که یکی نفی حاکمیت مستقیم مردم کرد و دومی نفی حقوق ملی کرد است - طرح شعار مجلس ملی کردستان و مبارزه برای تشکیل فوری آن ضرورت روز شده است . تنها از این راه نیروهای انقلابی خواهند توانست اکثریت مردم کرد را به بهترین راه تحقق حقوق ملی شان و بهترین شرایط برای ادامه مبارزه طبقاتی جلب کنند *

اطلاعیه دفتر شیخ عزالدین حسینی درباره توطئه های هیات حاکم در کردستان

بسم الله الرحمن الرحيم
 پیام به خلقهای ایران
 خلقهای رزمنده ایران . آزادی خواهان
 سراسر کشور !
 اکنون دو ماه از جنگ تحمیلی در کردستان میگذرد . در این دو ماه ارتش و پاسداران ارتجاع از هیچ جنایت و کشتاری در کردستان دریغ نکردند . سیاست تهاجم و سرکوب و بماران های هوایی گلوله باران و تسویب باران مداوم شهرها و روستاهای کردستان و کشتار بیرحمانه مردم بی دفاعه نهایت درجه از وحشیگری و خشونت رسیده است .
 جنایات هیئت حاکمه در سنج . سقز و یانه بقدری هولناک است که خلق گسرد در طول پنجاه سال سلطنت و جنایات خانسان ننگین پهلوی هرگز نظایر آنرا ندیده است .
 اخیراً طرحی شامل ۱۹ بند که طرح مشترک ارتش و سپاه پاسداران با مشاور دفتر ریاست جمهوری در مورد کردستان است بدست یکی از نیروهای ملی کردستان افتاده است افضای این طرح به روشنی و به وضوح نقشهای بلند و سیاست های ضد مردمی

هیئت حاکمه ارتجاعی را در مورد کردستان و خلق کرد نشان می دهد . این طرح در واقع سند رسوایی جنگ افروزان و مهاجمین به کردستان است .
 برای هر انقلابی و آزادی خواه ایرانی ننگان دهند . و چند تنی آور است که این طرح سردمداران جمهوری با اصطلاح اسلامی چقدر با سیاست های سلطنت پنجاه ساله پهلوی در مورد کردستان هماهنگ و منطبق است . بدون تردید خلقهای ایران پس از آن مبارزات خونین مشترک و بسیج های درخشان و متحدانه علیه نظام یوسبده و ظالمانه شاهنشاهی اکنون از ادامه دقیق و منظم سیاست دوران سلطنت علیه خلق گسرد ایران تنفر و انزجار می کنند .
 رژیم شاه سعی می کرد از اتحاد مبارزاتی خلقهای ایران جلوگیری بعمل آورد و خلقهای ایران یکی پس از دیگری و جدا گانه سرکوب نماید . سیاستی که از زمان رضا خان تعقیب می شد . هیئت حاکمه کنونی دقیقاً همین سیاست را دنبال می کند و در بند ۱۱ از طرح ۱۹ ماده می نویسد :

۱۰ - مسائل کردستان باید از دیدی تبلیغاتی از نظر سایر اقلیت های قومی دیگر بی اهمیت جلوه داده شود و با تلوینون آنرا با بی قیدی تلقی نماید .
 رژیم کنونی که در مقابل خواست اکثریت عظیم و قریب با اتفاق خلق کرد در مورد خود مختاری جرات نفی صریح آنرا داشته . به عوام فریبی متوسل می شد و بکرات از دهان سردمداران مختلفش اعلام می کرد که جنبش مقاومت خلق کرد بر سر کلمه دعوا می کند و گرنه خودگردانی با خود مختاری چه فرقی دارد ؟ و وانگهی هر کس در اسلام خود مختار است !
 اکنون به سیاست واقعی هیئت حاکمه در مورد مسئله ملی خود مختاری نظری بیاندازیم .
 بند ۱۱ - چون خود مختاری کردستان باعث از هم پاشیدگی وحدت اسلامی و عدم حاکمیت دولت در جمهوری اسلامی است و لذا این مسئله با انقلاب اسلامی سرسازش ندارد . باید افکار ملی گرایانه را برای همیشه ناپدید گرفت .
 در دوران شاه مامورین دولتی و افسران و درجه داران کرد را حتی المقدور

به مناطق غیر کرد می فرستادند تا بدینوسیله از نزدیکی و ارتباط آنها با جنبش ملی و آزادی خواهانه خلق کرد جلوگیری بعمل آورند .
 طرح رژیم جدید نیز در مورد کردستان عیناً این سیاست را دنبال و تکرار می کند بند ۱۳ طرح می نویسد :
 " بند ۱۳ - باید کوشش نمود در ارتش افراد کرد زبان که در خدمت نظامانند به نقاط دیگر انتقال داد مشوند تا از تحریکات در بین ارتش دور باشند هیئت حاکمه ارتجاعی و سرکوبگر جنگ در سنج و ناسنی را بهانه قرار می داد و منورانه ادعا می کرد که محاصره اقتصادی کردستان در کار نیست ولی عدم امنیت راهها مانع رسیدن مواد غذایی و دارویی و سوختی به کردستان است .
 نیروهای انقلابی کردستان بوقوع این عوام فریبی هارا افشا کرد . مردم سراسر ایران را در جریان محاصره اقتصادیک کردستان قرار دادند و اکنون افضای طرح مشترک ارتش باقیمانده در صفحه ۶

برای توجه رفقای فدایی:

امام خط ضد امپریالیستی و امکدوش میسازد

در ایران اعتراض می کنند حمله کرد . باید کسانی که از تشدد تورج و بیگاری نگرانند سرکوب شوند . باید به کسانی که مخالف رژیم حاکم هستند حق صحبت داده شود و باید همه مردم برای سرکوب این شیاطین بسیج شوند .

در نتیجه رفقای فدایی باید بدانند چنانچه این راست روی اخیر تاکتیک جهت تعدیل فشار هیات حاکم بر آنها بوده است . موثر نخواهد بود . برای اینکار باید نه تنها رهبری این رژیم را رهبر مبارزات ضد امپریالیست بخوانند بلکه همچنین باید کلیه سیاست ها و عملکرد های رژیم را نیز تائید کنند . بهتر از همه ، محققان بگیرند و دست روی دست منتظر بنشینند تا جمهوری اسلامی تحت رهبری فخر از ما بهتران که به همه چیز بهتر از هرکس دیگری وارد است بطور کامل دستگاه جدید مفسوری را برگرداند . مردم شده به و زحمتکش ما سوار کند .



پشیمان هم باشد . اما از این وسوسه ها بترسید . از این شیاطین که توی جمعیت ها می آیند و بیخ گوش ها و سوسه می کنند از اینها بترسید . از اینها که می آیند بیخ گوش شما و می گویند که جمهوری اسلامی هم مثل زمان رژیم سابق از اینها بترسید . . . از اینها که می گویند هیچ تشدد بترسید . . . اینها افتادند توی جمعیت و می خواهند وسوسه کنند . (نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۱۸ خرداد)

بنابراین رهبر مبارزات ضد امپریالیستی خلق معتقد است فعلا هیچ کاری علیه آمریکا برای مقابله با تشددات امپریالیسم نباید کرد . نیازی به بازسازی اقتصاد کشور نیست . نیازی به تسلیح مردم نیست و نیازی به مبارزه جدیدی نیز نیست . ایشان معتقدند تنها کاری که باید کرد مبارزه با مخالفین رژیم ایشان است . آنها که افتادند توی جمعیت و وسوسه می کنند . رهبری ضد امپریالیست فدائیان خلق معتقد است باید به کسانی که به ادامه یافتن نظام ظلم و استثمار سربازداری

سازمان چریک های فدایی خلق (جناح اکثریت رهبری) در آخرین گردش بر است خود که راست روی های قبلی را تکمیل کرده و آنان را در مسیر نیروهای ورشکسته ای نظیر حزب توده قرار داده است . بدیهال شد بدترین حملات روحانیت حاکم به ملیت شده به گرد و آزادی های سیاسی . اعلام کردند که " آیت اله خمینی کماکان رهبری مبارزات ضد امپریالیستی خلق را بعهده دارند ! و به همین خاطر به نیروهایسی که علیه ارتجاع حاکم مبارزه می کنند برخاست کرده و همصدا با مرتجعترین عناصر جمهوری اسلامی آنان را عوامل امپریالیسم آمریکا نامیدند .

اما ببینیم خود " آیت اله خمینی " چه می فرماید . ایشان در یکی از آخرین خطابه های خود به دانشجویان و اساتید دانشکده " الهیات و معارف اسلامی " چنین فرمودند : " البته از محاصره اقتصادی خیلی ازش بترسید و از دخالت نظامی هم نترسید (کارتر) یک غلطی کرد و حالا شایسته

نیست . کردستان رهایی ایران از قیام استبداد قرون وسطایی بخاطر استعمار آزادی های دیموکراتیک و احترام به شخصیت انسانی . بخاطر حقوق ملی و طبیعی همه خلقهای شده به ایران و بالاخره برای ایجاد دگرگونی های بنیادی در نظام اجتماعی - اقتصادی و از بین بردن فقر و تنگدستی و ظلم بیا خاستند .

مردم آزادی خواه ایران . آینده آزاد و بهتری در ایران و سیمای سیاسی اجتماعی کشورمان با آینده نبری که هم اکنون در کردستان در جریان است بطرز جدایی ناپذیری گره خورد مانده .

ما ارتشما می خواهیم با همه مسائل که در اختیار دارید و از همه راههای ممکن بیاری کردستان و خلق شده به گرد بشتابید . دست جلادان را از ادامه جنایات و کشتار و ویرانی در کردستان باز دارید و جنگ امسروزان را در برابر افکار عمومی رسوا سازید .

هیئت حاکمه بدانند همه مرتجعین که علیه حق و عدالت می جنگد . به سیاست تهمت و افترا و شایعه پراکنی متوسل می شود . در همین طرح مورد بحث بعنوان دستورالعمل تبلیغاتی به پاسداران تذکر داده می شود که نیروهای سیاسی کرد را وابسته به بعثت عراق و رژیم شاه سابق معرفی نمایند . عجیب و آرتین معاهده الجزایر نیروهای ملی و شرقی کرد را وابسته به بعثت عراق معرفی می کند ؟ در طول ده سال که از سلطه خونین بعثت بر عراق می گذرد چه کسی بیش از خلق کرد مورد ظلم و ستم و تهاجم این رژیم چنانکار قرار گرفته است و چه کسی بیش از

سیاه پاسداران و دفتر ریاست جمهوری در مورد کردستان سیاست غیر انسانی دولت را بر ملا می سازد و حقانیت و هداقت نیروهای ملی کرد را در اظهاراتشان و میسازد راستگویی و تحریف واقعیات را از طرف هیئت حاکمه نشان می دهد . بند ۱۵ از طرح

عینا می نویسد : بند ۱۵ - حلقه محاصره را در کردستان تشکیل مائیم

هیئت حاکمه برای فریب و منحرف ساختن افکار عمومی نیروهای انقلابی و مترقی را به ایجاد جنگ و ناآرامی منبهم می کند ولی مردم آزادی خواه ایران با افشای این سند به عیان می بینند که این هیئت حاکمه ارتجاعی است که توریم رسمی و دولتی را سازمان می دهد و در بند ۱۶ می نویسد :

بند ۱۶ - افراد آگاه و مسئول سه گروه سیاسی را بدام اندازیم

در تاریخ همیشه نیروهای ارتجاعی و ضد مردمی حفظ سلطه خویش را در کشتار و سرکوب مبارزین دیده اند و این توهم باطل را داشته اند که با کشتن و اندام تنی چند از مبارزین و بهیروان جنبش می توانند از نیرو های انقلابی زهر چشم بگیرند و جنبش های حق طلبانه را سرکوب و خاموش کنند .

هیئت حاکمه جنگ افروز کنونی نیز حل مسئله ملی کردستان را در سرکوب جنبش مقاومت خلق کرد و سرکوب جنبش حق طلبانه خلق کرد را در اندام مبارزین کرد می بیند و در بند ۱۷ طرح مشترک عینا می نویسد :

بند ۱۷ - با اندام افراد ضد انقلاب باعث تشویق و جرمیان در کردستان

شود . و بالاخره هیئت حاکمه که نیروهای ملی و مترقی کردستان را به تجزیه طلبی منبهم می کند خود در عمل بزرگترین مانع در راه تفاهم و صلح و تحکیم پیوند های وحدت و اخوت خلقهای ایرانند . در بند ۱۹ طرح مشترک آمده است :

بند ۱۹ - دولت باید نوار کمربندی کردستان را تقویت بخشد تا بتواند از این طریق جنبش ملی را از داخل به زانو در آورد .

ولی جنگ افروزان و مرتجعین باید بدانند که وحدت و پیوند مبارزاتی خلقهای ایران مستحکمتر از آن است که بتوانند نقشه های پلید و ضد خلقی خود را در مورد کشتن نوار کمربندی به دور کردستان و منفرد کردن و جدا ساختن آن از سایر نقاط ایران را عملی سازند .

خلقهای شده به ایران جنبش مقاومت خلق کرد حماسه های فراموش نشدنی نبرد سنج . مقاومت دلبرانه سقر . بانه و میوان و آنچه از خود گذشته گی و قربانی دادن این خلق بیا خاسته تنها به خاطر احقاق حقوق ملی خلق کسود

دعوت به مناظره:

آزادی بیان و اندیشه و آزادی مطبوعات یکی از مهمترین دست آورد های جنبش انقلابی مردم شده به و زحمتکش ما است . آقای قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی با توقیف بی رویه و غیر قانونی بیش از ۴۰ نشریه نشان داده است که اهمیت آزادی مطبوعات را برای انقلاب ایران درک نمی کند . اقدام ایشان با صرف بستن چاپخانه ها و جلوگیری از انتشار آزادانه عقاید خلاصه نمی شود . افراد کمیته ها مامور شده اند تا هر کسی را با نشریه ای برخلاف میل آقای قدوسی مشاهده کرد نسد . بازداشت کنند . تاکنون چندین نفر بدین ترتیب زندانی شده اند . برخی از عناصر مرتجع نیز ، فرصت را غنیمت شمرده به ضرب و شتم فروشندگان نشریات ، حتی نشریات توقیف نشده . برداختند . ما همراه با اعلام اعتراض خود نسبت به این اقدامات از آقای قدوسی دعوت می کنیم که با ما و سایر سازمان های که نشریاتشان دستخوش این حملات شده است . در یک مناظره راد پو تلویزیونی در باره آزادی مطبوعات شرکت کنند . به آقای قدوسی این فرصت داده شده بود که بطور کامل یک جانبه از طریق راد پو تلویزیونی به ما و دیگران تهمت و افترا بزنند . ما از صدا و سیما جمهوری اسلامی تقاضا می کنیم فرصت پاسخگویی به این اتهامات را برای ما نیز فراهم سازد .

حزب کارگران سوسیالیست

گسترده و فعال تر همه انقلابیون و آزادی خوان ایران است .

دفتر سید عزالدین حسینی (گلبه تاکید ها در اصل)

چه باید کرد

نشریه حزب کارگران سوسیالیست

دوره دوم . شماره ۱۹ . ۵۹ / ۴ / ۲

نظاھرات ۱۵ خرداد و ریشه‌های تاریخی رهبری روحانیت

منیر شایق

مراسم گرامی داشت ۱۵ خرداد مطابق رسم تازه معمول شده با قطعنامه‌ای که در واقع بیان نظرات و خواسته‌های یک جناح از هیأت حاکم خطاب به جناح دیگر بود پایان یافت. در پایان مراسمی که بیشتر گرامی داشت روحانیت و انقلاب اسلام آن بود قطعنامه خواستار پیروی کامل از خط امام اسلامی شدن همه موازین و قوانین، تعطیل دانشگاه‌ها تا پایان "انقلاب فرهنگی"، پشتیبانی از مبارزه با سب و بی‌ادبی، پاکسازی ادارات، پشتیبانی از ارتش و پاسداران در اقدامات پاکسازی کردستان، محاکمه و مجازات گروگان‌های آمریکا و ... شد. ولی بهر حال مناسب ۱۵ خرداد بار دیگر روزنامه‌های مختلف را به بحث و طرح اهمیت و معنای تاریخی ۱۵ خرداد کشاند.

باید اذعان داشت که پس از ۱۷ سال که از نظاھرات ۱۵ خرداد و حملات وحشیانه رژیم شاه علیه نظاھر کنندگان می‌گذرد هنوز تحلیل روشنی در میان جیب از حرکتات و اعتراضات سال‌های ۴۲-۱۳۲۱ که به نظاھرات ۱۵ خرداد منتهی شد وجود ندارد. حزب نوید که در آن زمان کاملاً از این حرکات و اعتراضات گنار جسته بود و سکوت اختیار کرده بود (و موضع دولت شوروی این بود که این نظاھرات را روحانیون مرتجع مسلمان علیه اصلاحات دولت ایران، علیه اصلاحات ارضی و تساوی حقوق زنان بسراوردند) اکنون در گرامی داشت ۱۵ خرداد با حزب جمهوری اسلامی رقابت می‌کند. سایر نیروهای جیب همواره تعبیرات و تفسیرات گنگ و مبهمی داشته‌اند که برخی بر جوانب منفی این نظاھرات بیشتر تکیه کرده‌اند و برخی دیگر، بخصوص این روزها، حمایت کامل خود را از آن اعلام داشته‌اند و اتهامات مخالفت با حقوق زنان و مخالفت با اصلاحات ارضی را تبلیغات بی‌باید دانسته‌اند که گناه برخی اعتراضات گروه‌های ارتجاعی را به گردن روحانیون و گروه‌های شرفی سیاسی می‌اندازد. و بالاخره معلوم نمی‌شود که ۱۵ خرداد چه بود و اهمیت سیاسی تاریخی آن در چیست؟

خود نظاھرات ۱۵ خرداد اعتراض خود انگیختگی بود که در چند شهر بویژه قم و تهران علیه دستگیری آیت‌الله خمینی و چند تن دیگر از رهبران روحانیت (در صبح همانروز و برای آزادی این روحانیون رخ داد) جزئیات این نظاھرات و گشتار وحشیانه رژیم شاه در هفته‌های اخیر بتفصیل در مطبوعات و رادیو و تلویزیون بگزارش منعکس شده است.

خود این دستگیری در بی‌ماهها درگیری و تقابل سیاسی ما بین دولت و روحانیون بویژه بیرون آیت‌الله خمینی بر سر یک سلسله مسائل سیاسی بوقوع پیوست. معنای سیاسی و اهمیت تاریخی و امروزی این اعتراضات و بویژه نظاھرات ۱۵ خرداد در چیز دیگری است: برای نخستین بار در تاریخ سیاسی معاصر ایران، یعنی از انقلاب مشروطیت تا آن زمان، برخی از افسار مردم حرکت اعتراضی خود را علیه اوضاع موجود و سیاست‌های دولت، علیه استبداد و عنان گسیختگی حکومت با پشتیبانی از حرکت روحانیت و اهداف آن مبنی بر استقرار تحکیم اسلام یکس دیدند. و در آن زمان از نظر چند صد هزار نفر چنین شد. و طی ۱۶ سال بعدی، یک سلسله عوامل اجتماعی و اقتصادی و شکل‌گیری‌های سیاسی، این یکس شدن سیاسی را برای میلیونها بوجود آورد که حاکمیت کثرتی روحانیت مدیون آنست.

برای درک این معنا پس باید دو ساله روشن شود: یکی آنکه خود اهداف و خواسته‌ها و مبارزات روحانیت در دوره ۴۲-۱۳۲۱ چه بود؟ دیگری آنکه چرا و چگونه اعتراضات مردم علیه استبداد و وضع موجود به پشتیبانی از روحانیت کشانده شد؟

از آنجا که در مورد موضع روحانیت در قبال اصلاحات ارضی رژیم شاه تا به امروز تا روشنی هست لازم است برخی نکات در این زمینه تذکر داده شود. هسته مرکزی مخالفت روحانیت با اقدامات دولت در آن زمان بر سر اصلاحات ارضی نبود. نخستین لایحه اصلاحات ارضی در اسفند ۱۳۲۸ از تصویب شورا و در اردیبهشت ۱۳۲۹ از تصویب شاه گذشت. این قانون البته مورد اجرا گذاشته نشد و بعداً تصویب نامه دولت که بتاریخ ۱۹ دی ۱۳۴۰ از تصویب هیأت دولت گذشت چارچوب قانونی مرحله اول اصلاحات ارضی شد. نخستین اعتراضات روحانیت علیه دولت نه بر سر اصلاحات ارضی بلکه بر سر لایحه انتخابات انجمن‌های امانت‌های ولایتی مبرم ۱۳۴۱ شروع شد. چه در طی سال‌های بین تصویب اصلاحات ارضی و آغاز این مخالفت‌ها و چه در مبارزات بعدی مسأله اصلاحات ارضی بخودی خود مرکزی نبود.

یکبار در زمانیکه لایحه اولیه اصلاحات ارضی در مجلس شورا مطرح بود، آیت‌الله بروجردی نامه‌ای به جعفر بهبانی (برادر زاده آیت‌الله بهبانی) که نماینده مجلس بود بتاريخ ۲۴ بهمن ۱۳۳۸ اشاره‌ای کرده بود که طرح این لایحه را صحیح و مطابق شرع نمی‌داند. پس از آن هم اگر چه برخی

روحانیون جز در اینجا و آنجا مخالفت‌های کرده بودند ولی رهبران روحانیت بویژه در قم (گدایگانی، نجفی، شه‌محمد آری، خمینی) همگی با مخالفت با برنامه تقسیم اراضی مخالفت کرده بودند. تنها در برخی اعلامیه‌ها اشاراتی کلی از قبیل واگذاری صنعت و کشاورزی ما به بیگانگان چشم می‌خورد. این موضوع در مورد مخالفت روحانیت با حق رای زنان و تساوی حقوق متفاوت است. در این مورد مکرراً و صریحاً رهبران روحانیت و بویژه خمینی مخالفت خود را با تساوی حقوق زن و مرد که مخالف شرع اسلام است ابراز داشتند. آیت‌الله بروجردی نیز صریحاً در دوره نخست وزیری اقبال به او متذکر شده بود که اعطای حق رای به زنان و کشاندن زنان به صحنه سیاست و امور اجتماعی مخالف شرع اسلام است. در همین نکته جنبه‌ای از هسته اساسی مخالفت روحانیت با برنامه‌های دولت دیده می‌شود: در مقابل برنامه شاه که سرکوب کلیه اعتراضات و تحکیم دستگاه ارتش و پلیس و ساواک از یک سو و شروع به بیاد کسردن اصلاحات ارضی و برخی طرح‌های دیگر بود که نویی رشد سرمایه‌داری در ایران را تسهیل کند (در ارتباط با آن دوره از سیاست‌هایی که برنامه ریزان امپریالیستی در اکثر کشورهای "جهان سوم" پیشنهاد می‌کردند) روحانیت می‌گفت که دولت بجای تکیه به اختیارات خود را به روحانیت مستند کند و بجای بیاد کردن طرح‌هایی که بیشتر جامعه را به نفع می‌رساند بیگانگان "بهبود و آمریکایی" باز می‌کند بسا پیروی از قوانین و موازین اسلامی به حل مسائل بپردازد.

مورد اعتراضات و مخالفت‌های روحانیت از سپرماه ۱۳۴۱ تا خرداد ۱۳۴۲ این مسأله را کاملاً روشن می‌کند. همانطور که اشاره شد مخالفت روحانیت در اعتراض به تصویب نامه انتخابات امانت‌های ولایتی مبرم ۱۳۴۱ شروع شد. مطابق این تصویب نامه اولاً به زنان حق شرکت در این انتخابات داده می‌شد و ثانیاً قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته و در مراسم سوگند بجای قرآن کتاب آسمانی آورده می‌شد.

برای مقابله با این تصویب نامه جلسه‌ای از روحانیون قم تشکیل شد و در پایان آن تصمیم گرفتند که طی تلگرافی به شاه مخالفت روحانیت با مفاد تصویب نامه اعلام و لغو فوری آن درخواست شود. و طی نامه و بیغام به علما تهران و شهرستان‌ها جریان تصویب نامه و "خطرهای" را که برای اسلام و ملت ایران دربردارد، بازگو شود و

برای مقابله و مبارزه با آن، از آنان نیز دعوت بعمل آید. شرح مفصل این جلسه و وقایع بعدی در کتاب بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی، تألیف سید حمید روحانی، آمده است. در اعلامیه‌ها و تلگراف‌هایی که از جانب روحانیت در مخالفت با این تصویب نامه منتشر شد، اگر چه اغلب به این مسأله که "مداخله زنان در امور اجتماعی چون مسئولیت امور محرمه و توانی فاسد کننده است ممنوع و باید جلوگیری کرد" اشاره می‌شود، ولی مطالبات اکثراً حول دفاع از اسلام دور می‌زند. بطور مثال در اعلامیه‌ای که آیت‌الله خمینی در رد صحابه نخست وزیر وقت اسداله علم (که برخی از مواد تصویب نامه را عمل پس می‌گرفت) منتشر ساخت، مکرراً بر این جنبه تأکید می‌کند: "اینجا جنب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قیضه صهیونیست‌هاست که در ایران بحزب بهایی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگه بسار مسلمین تمام اقتصاد این مملکت را با تاپیسند عمال خود قیضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هشی در تمام شئون ساقط می‌کنند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوس‌بهد است و دولت‌ها ناظر آن هستند و از آن تاپید می‌کنند." (عین اعلامیه در همان کتاب روحانی صفحات ۷۸-۱۷۷ گراور شده است.)

این اعتراضات بالاخره منجر به لغو تصویب نامه مذکور شد. در این دور روحانیت هنوز خود را در تقابل با دولت نمی‌دید و برخلاف آنچه امروزه ادعا می‌کند هدف سازمانش هنوز اتقاع نصیحت بود. خمینی در سخنرانی ۱۱ آذر ۱۳۴۱ پس از لغو تصویب نامه نقش و هدف روحانیت را چنین خلاصه کرد:

"استقلال تمام کشورهای اسلامی موهون این طائفه است. اینها هستند که تاجحال از استقلال کشورهای اسلامی دفاع کرده و می‌کنند. این ذخایر هستند که همیشه با تصایح خود مردم سرکش را خاموش و آرام ساخته‌اند. لیکن تا آنجا که استقلال مملکت را در خطر نبینند که در این صورت اسلام برای آنان تکلیف قیام معین کرده است چنانکه قیام اخیر علما یک قیام قرآنی و دینی است. حسب وظیفه اسلام به این قیام و اقدام دست زدند."

اگر گفته‌ای صادر شده بود انفجار ظاهر می‌شد. این آتش را چه کسی خاموش کرد؟ چرا نمی‌خواهند درک کنند؟ چرا این پشیمان را به هرنحوی می‌خواهند بشکنند؟ چرا خود را به این روحانیت مستند می‌کنند؟ اگر مردم ببینند که دولت‌ها حافظ منافع و مصالح مسلمین و اسلامند و خدشگزار ملت هستند به هر وسیله‌ای از آنان پشتیبانی می‌کنند. ولی افسوس که دولت‌ها نمی‌توانند این حقایق را درک کنند. نمی‌دانند باقی‌مانده در صفحه ۸

تظاهرات ۱۵ خرداد و

اگر روحانیت نباشد، مملکت پشتوانه ندارد... من پناه مملکت نصیحت می‌کنم که این قوه را از دست ندهد!... نصیحت از واجبات است ۱۰۰۰ از شاه گرفته تا این مأمورین جز همه را باید علماء نصیحت و ارشاد کنند. این از وظایف علماء و روحانیت است... (نقل در همان کتاب صفحات ۲۰۵ - ۱۹۷)

پس از عقب نشینی دولت در مقابل اعتراضات علماء و لغو تصویب نامه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی، تخاصم بعدی بر سر مسأله فرزندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ بروز کرد. روحانیت تحریم این فرزندوم را اعلام کرد. زمینه این تحريم نیز همان خطری بود که روحانیت در صحنه سیاسی احساس می‌کرد روحانیت نگران این بود که با اجرای برنامه های شاه و تحکیم دولت بیشتر و بیشتر به نقیض سیاسی آن و حیطة تصمیم گیری های آن لطمه وارد می‌آید. نقل برخی از نکات اعلامیه خمینی در این مورد بسیار جالب است. وی ابتدا اشاره به غیرقانونی بودن فرزندوم می‌کند. ولی "تجالتا از بعضی جنبه های شرعی آن که اساس فرزندوم یا تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد ایام فرزندوم های یکسال و نیم اخیر بخیر!"... بسیاری مصالحی صرف نظر می‌کند. و پس از اعلام اشکالات رای گیری در شرایط محیط فشار و زور و تهدید و بی اطلاعی مردم از معنای مواد ششگانه فرزندوم چنین خاتمه می‌دهد: "کسانی که در مقابل قانون و ملت مسئول هستند اعلیحضرت را انفکال کرده اند که برفع آنان این عمل را انجام دهند"

"اینان اگر برای ملت می‌خواهند کاری انجام دهند چرا به برنامه اسلام و کسار شناسان اسلامی رجوع نکرده و نمی‌کنند تا با اجرا آن برای همه طبقات زندگی مرفه تأمین شود و در دنیا و آخرت سعادت مند باشند... چرا صندوق تعاونی درست می‌کنند؟ که حاصل دسترنج زارع را ببرند... با تاسیسی این چنین صندوق تعاون بازار ایران یکلسی از دست می‌رود و بازرگانان و کشاورزان پخاک سیاه می‌نشینند و در نتیجه ما پسر طبقات نیز بهمین روز مبتلا می‌شویم..."

"مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر می‌کنند و بنظر می‌رسد ایمن فرزندوم اجباری مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است. علماء اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کردند و بنظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می‌خواهند بدست جمعی مردم ساده دل افغال شده اجرا کنند..."

ولی این بار دولت که مصمم به اجرای برنامه انقلاب سفید بود در مقابل

حاکمیت مردم بر علیه استبداد قاجار و تدوین قانون اساسی بر این مبنا بودند.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم نیز علمائی بودند که زمینه حکومت اسلامی بسراپ انداختند. مثلا آیت اله خمینی در کتاب کشف اسرار خود که در این دوران نوشته شد مسأله حکومت اسلامی و بهیروی از قوانین خدا دادی را مطرح می‌کند. ولی در آن زمان این عقاید طرفدار چندانی نداشت. توده مردم مبارزانشان را از طریق سازمانهای نظیر حزب توده و جبهه ملی و سازمان های صنفی و سیاسی دیگری پیش می‌بردند و حتی آن بخش از روحانیت که در صحنه سیاسی فعال بود به پشتیبانی از دکتر مصدق فعالیت می‌کرد و تا به صورت يك نیروی سیاسی مستقل و جدا از آن و مدعی رهبری سیاسی آنچه راه را برای ظهور روحانیت در سال های ۴۲ - ۱۳۴۱ باز کرد شکست جنبش های مردم تحت رهبری این سازمان ها بود. با وجود آنکه در دوره فوری مبارز جنگ حزب توده و سازمان های تحت نفوذ سیاسی آن، پیروزه بخاطر اعتبار سیاسی شوروی در مبارزات علیه آلمان هیتلری، رشد زیادی کرد. ولی شکست مبارزات آن را با جبران و گردستان که مسؤولیت مستقیم آن برودوش بزرگراسی شوروی و حزب توده بود و نقش حزب توده در مبارزه برای ملی شدن نفت اکتشار وسیعی از مبارزین را نسبت به حزب توده و بنادرست نسبت به سوسیالیزم بد بین ساخت. علاوه بر آن در دوره ۴۲ - ۱۳۳۹ که رشد موقتی و محدودی از مبارزات رخ داد، گذشته از صداتی که حزب توده در دوران بیگرد های پس از کودتای ۱۳۳۲ متحمل شده بود، بخاطر سیاست شوروی که تازه پس از دوران جنگ سرد مشغول مرمت روابط با رژیم شاه و در نتیجه تحسین برنامه های شاه بنامه اصلاحات مشرفی و مردمی بود، جای بسی فعالیت حزب توده نمی‌ماند.

وضع جبهه ملی نیز از حزب توده بدتر بود. شکست ۲۸ مرداد فقط يك شکست نظامی نبود. اساساً شکست سیاست های جبهه ملی بود. تنها اعتراضاتی که از ایمن پس و در سال ۱۳۳۹ از جبهه ملی دیده شد در رابطه با آزادی انتخابات بود و آنهم محدود به یکی دو میتینگ بود و نه تشکیل اعتراضات و مبارزات مردم. علاوه بر این برنامه های انقلاب سفید شاه از برنامه های مصدق هم رادیکال تر می‌شود! مثلاً، مصدق وضع زمین برنامه مصدق تقلیل ۲۰ درصد از سهم ارباب بود که ۱۰ درصد به زارع برسد و ۱۰ درصد برای ایجاد صندوق روستا - لا اقل اصلاحات ارضی شاه سعی در نوعی فروش زمین به دهقانان داشت. در نتیجه سکوت و بی عملی جبهه ملی طبیعی بود. تنها کمیته دانشجویی جبهه ملی تگانی از خود نشان داد و برخی اعتراضات در سطح دانشگاهها تحت شعار "اصلاحات آری، دیکتاتوری نه" سازمان داد ولی حتی در راه دیکتاتوری نه نیز کوچکترین مبارزه مجلسی

اعتراض روحانیت به برگزاری فرزندوم تصمیم گرفت و از آن پس بود که ادامه اعتراضات روحانیت علیه فرزندوم و مواد ششگانه به درگیری های متعدد بین آنان و دولت، حملات دولت علیه روحانیت (از جمله حمله وحشیانه به مدرسه فیهی قم) و سرانجام حمله مستقیم خمینی به شخص شاه در سخنرانی عاشورای آن سال (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) و سپس دستگیری خمینی و تظاهرات ۱۵ خرداد انجامید. اساس این تقابل همان تقابل سیاسی بین روحانیت و دولت و خطری بود که روحانیت از جانب اجرای برنامه های دولت حس می‌کرد. مسأله مخالفت با تساوی حقوق زن و مرد نیز مکرراً در اعلامیه های روحانیت بنامه يك نمونه از زیر پا گذاشته شدن اسلام مطرح می‌شد. مثلا در اعلامیه مشهور خمینی "روحانیت اسلام اسامع عبد ندارد" فروردین ۱۳۴۱ چنین آمده است: "دستگاه جابر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند یعنی احکام ضروری اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد..."

"هدف اجانب قرآن و روحانیت احدت دست های ناپاک، اجانب پادشاه این قبیل دولت ها قصد دارد قرآن را از میان بردارد. روحانیت را پای مال کند. ما باید برفع بیهود آمریکا و فلسطین هتک شویم. بزند آن برویم، معدوم گردیم... مخالفت بعدی روحانیت با اعطای حق قضاوت به زنان نیز بر همین مبنا بود. اکنون که زمینه سیاسی و مرکز مبارزه روحانیت روشن شد باید به این مسأله جواب داد که چگونه در این مقطع زمانی هم روحانیت خود را بصورت نیروی مستقل سیاسی مسؤول رهبری ملت می‌دید و در این صحنه یا بهر چه گذاشت و هم اینکه چرا بخشی از مردم و حتی در تظاهرات ۱۵ خرداد دانشجویان دانشگاهها هم که قبلاً از مخالفت های روحانیت با حق رای زنان و علیه فرزندوم پشتیبانی نکرده بودند، به حمایت سیاسی از روحانیت بلند شدند."

این اولین بار نبود که روحانیت دم از خطر بر یاد رفتن اسلام می‌زد. در دوران انقلاب مشروطه نیز مشروطه خواهان همین را می‌گفتند و حتی شیخ فضل اله نوری که ابتدا همسراه سید بهیانی و سید طباطبائی بطرفدارای از مشروطیت برخاسته بود، بعدها که متوجه شد مجلس اسلامی نخواهد بود و بقول خودش آن گونه قانون گذاری را بدعت در دین و مخالف تشریح دید به اردوی مشروطه خواهان پیوست، زبان هم شیخ فضل اله بانکه "اسلام دارد بر باد می‌رود" را برداشت. ولی این بانکه هیچ گونه ارتعاشی در میان توده مردم نداشت. برعکس، توده مردم پشتیبانی خود را تثار آزادی خواهان و مشروطه طلبان کردند و خواهان استقرار

سازمان نداد. مثلا پس از انحلال دو مجلس مسأله انتخابات فوری و دیکراتیک يك مجلس موسسان که در آن تمام مسائل مملکتی و از جمله اینکه چه نوع اصلاحات ارضی، برنامه اقتصادی حقوق زنان و رفاه کارگران و... تصمیم گرفته شود می‌توانست هم در مقابل دیکتاتوری شاه و اقدامات وی در تحکیم دستگاه پلیسی برنامه ای ارائه دهد و هم در مقابل برنامه "انقلاب سفید" ولی هیچ نیروی سیاسی با يك برنامه جامع که هم اهداف اجتماعی و اقتصادی روشن داشته و هم راه قاطع سیاسی علیه دیکتاتوری شاه را بنماید وجود نداشت.

آن بخش از جبهه ملی نیز که پس از شکست ۲۸ مرداد به تجدید نظر در باره برنامه و کارکرد جبهه مشغول بود در جهت برقراری رابطه سیاسی ماهین ملی گرایان و روحانیت و بازگرداندن روحانیت به سیاست کار می‌کرد. بنیان گذاران نهضت آزادی، روحانیونی که اکنون به این نتیجه رسیده بودند که تمام مسأله سیاسی مملکت از انقلاب مشروطه تا بحال ناشی از آنست که روحانیت از صحنه سیاست خود را کنار کشیده بود. شروع به شکل و سازمان دادن روحانیت و بازگردن راه برای آن در صحنه سیاست کردند. در این شرایط بود که بحث های آیت اله خمینی در باره ضرورت حکومت اسلامی و نقش روحانیت و فقها در رهبری ملت پس از بیست سال که از انتشار کشف اسرار می‌گذشت بتدریج ارتعاش و انعکاس بیشتری یافت و بتدریج وی را تبدیل به رهبر سیاسی روحانیت ساخت.

تا رضایی مردم از خلفان روز افزون ساواک و ارتش و بحران اقتصادی سال های ۴۱ - ۱۳۳۹ نیز به برخاست محدودی از مبارزات منجر شده بود. در این شرایط بود که تنها روحانیت يك برنامه سیاسی در تقابل با شاه و برنامه او داشت. و این نخستین بار بود که این ترکیب از عوامل سیاسی منجر شد مردم برای مبارزه علیه شاه رو به روحانیت بیاورند و در واقع نخستین شالوده مبارزاتی که بعداً و بتدریج سازماندهی و گسترش روحانیت در مبارزات سیاسی را منجر شد در ایمن دوره ریخته شد.

در يك سمت جامعه دولت شاه از طریق ارتش، اختناق و سرکوب و اجرای اصلاحات سرمایه داری برنامه خود را بنامه ارتعاش می‌داد. در سوی دیگر روحانیت تکیه به اسلام و روحانیت و برنامه های اسلامی را اصل مسائل جامعه می‌دانست و مردم را به مبارزه برای آن می‌خواند.

منافع توده: جنگستان نه با این برنامه و نه با آن برنامه وفق داشت. ولی صدایی گسه معرفت راستین منافع آنان باشد وجود نداشت این مهمترین درسی است که از آن تقابل باید گرفت و تا به امروز و برای مبارزات امروز به صحت خود باقی است □

دومین کنگره سراسری شوراهای اسلامی روز جمعه ۸ خرداد در اصفهان برگزار شد. یکی از مسائل مورد بحث این کنگره قانون کار پیشنهادی کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کارخانجات بود که در کنگره به نظر خواهی گذاشته شد. کانون هماهنگی از کلیه صاحب نظران نیز خواسته است نظرات خود را راجع به طرح پیشنهادی به آن ارائه کنند. تا پس از تکمیل همه جانبه به مجلس شورای ملی (بخشید اسلامی) ارائه شود.

طرح قانون کار ارائه شده خود بیانگر اهداف واقعی کانون هماهنگی شوراهای اسلامی است. در این طرح از حق اعتصاب کارگران و حق مبارزه کارگران بر علیه اجحافات کارفرمایان و مدبران و صاحبان کارخانه سخی به میان نیامده است. در این طرح اخراج کارگران توسط کارفرما برسمیت شناخته شده است. مثلا ماده ۱۷ طرح پیشنهادی می گوید:

هرگاه قرار داد های کار برای مدت نامحدودی منظور گردیده باشند در صورت اخراج کارگر از سوی مدبر یا صاحب کار بایستی در ازای مدت بیکاری مبلغی به کارگر پرداخت نماید که جنب رضایت او را بنماید در غیر این صورت اختلاف بایستی از طریق هیات حل اختلاف حل گردد.

پس کارفرما برای داشتن حق اخراج کانتیت قرار داد محدودی با کارگر ببندد و حتی با قرارداد نامحدود نیز می تواند کارگر را اخراج کند. در اینجا حداقل مبلغی که کارفرما در این صورت باید به کارگر بپردازد معین نیست. نهایتا آنرا هیات حل اختلاف معین می کند. هیات حل اختلاف عبارتست از دو نماینده کارفرما و دو نماینده از شورا. ولی در طرح پیشنهادی هیچ کس ذکر نشده شورا باید مستقیما منتخب کارگران باشد. به این ترتیب هیات حل اختلاف می شود آلت دست کارفرما برای اخراج کارگران. در این طرح پیشنهادی از حق بیمه بیهوده است. حقوق بیکاری درمان، سکن، بازنشستگی و بطور کلی خدمات اجتماعی و رفاهی برای کارگران سخنی میان نیامده است. از حداقل دستمزد و از بیمه کارگران در مقابل خطرات محیط کار صحبتی نیست.

در واقع طرح پیشنهادی بجای دفاع از حقوق کارگران، آشکارا به دفاع از کارفرمایان پرداخته از لزوم طولانی کردن ساعات کار (برای بالا بردن تولید و کمک به استقلال کشور) صحبت می کند. در این طرح اضافه کاری برسمیت شناخته شده است و مطابق آن کاهش مرخصی کارگران به ۱۵ روز در سال امری قانونی خواهد بود.

برای توجیه این نقائص فاحش، طرح پیشنهادی به مشاطه گری نظام سرمایه داری موجود در جامعه و تحریف حقایق دشتناک آن پرداخته است. مثلا در این طرح آمده است:

ماده ۴ - کارگاه محلی می باشد که گروهی برای تعالی اقتصادی جامعه و امرار معاش در آنجا مشغول کاری می باشند. ()

در صورتی که می دانیم در جامعه سرمایه داری کارگاه محلی است که خون کارگر را در شیشه می کنند. و تبدیل به اسکناسهای پشت گلی می کنند و حساب جاری و حساب پس انداز مدبران و صاحبان کارخانه با آنها بر می شود.

با مثلا: ماده ۱ - کارگر به کسی گفته می شود که کار مفید و موثری را در جهت رشد و شکوفائی اقتصاد کشور در اختیار جامعه با افراد قرار دهد که در مقابل، جامعه با فرد متعهد می شود که معاش او را تأمین کند.

در صورتیکه می دانیم در جامعه سرمایه

اما مبارزات ضد کارگری سرمایه داران و دولت سرمایه دار در اینجا خانه نمی پذیرد. هرگاه، طبقه همه تدارکات ضد کارگری آنان مبارزات کارگری سر بلند کنند و گسترش یابند و برای خفه کردن آن قدرت ارتش پلیس کانس نباشد. سرمایه داران بطور سازمان یافته دست در دست هم و با پشتیبانی دولت دست به اخلاص در تولید، اخراج دستجمعی مخصوصا اخراج کارگران مبارز و بستن کارخانهها می زنند.

ضرورت مبارزات طبقاتی بر علیه این ظلم و اجحاف، این توطئه های ضد کارگری و این همه تدارک برای باطل کردن حقوق طبقه کارگر و سرکوب طبقه کارگر هر چه بیشتر توسط کارگران احساس خواهد شد. هر سر تک نسک مسائل بالا، وسائل مشابه مبارزات طبقاتی کارگران شکل می گیرد و گسترش می یابد. این مبارزات

کارگران به چه قوانینی نیاز دارند؟

وحید ناصر

داری کارگر کسی است که جز نیروی بازوری خود هیچ وسیله دیگری برای امرار معاش ندارد. و با استفاده از این ضعف، سرمایه دار نیروی بازوری او را به قیمت معاش بخور و نمیر می خورد و آنرا در خدمت برگردن جیب خود قرار می دهد. و برای آنکه جیب خود را بیشتر پر کند سعی می کند هر چه کمتر به کارگر مزد بدهد و هر چه بیشتر از او کار بکشد. بهمین دلیل تعداد طبقاتی آشتی ناپذیری بین کارگر و سرمایه دار وجود دارد. تضادی که در طرح پیشنهادی اصلا اشاره ای هم به آن نشده است.

قانون کارگری و قانون گرو ضد کارگری

برای آنکه روشن کنیم کارگران به چه قوانینی نیاز دارند باید ابتدا بفهمیم قوانین کار چرا لازم می شوند. همانطور که گفتیم بین کارگر و سرمایه دار تضادی آشتی ناپذیر و مبارزه طبقاتی آشتی ناپذیری وجود دارد. سرمایه دار برای بهره کشی بیشتر از کارگر سعی می کند هر چه بیشتر از او کار بکشد و هر چه کمتر به او دستمزد بدهد. برای حفظ نظم و انضباط لازم برای بهره کشی هر چه بیشتر، سرمایه دار خواهان اینست که در کارگاهها دستش باز باشد تا هر تشبیه و اجحافی که بخواهد بر هر کسی که بخواهد تحصیل کند هر طور خواست جریه کند و هر وقت خواست اخراج کند. و برای حفظ این شرایط باید هر طور که هست جلوی رشد مبارزات کارگری بر علیه این ظلم و اجحاف حیوانی را بگیرد. بهمین دلیل است که دولت سرمایه دار اعتصاب را غیر قانونی می شناسد و با تمام قوا سرکوب می کند. و دولت سرمایه دار دست در دست یکدیگر از ایجاد هر گونه تشکلات مبارزاتی (تشکلات مستقل کارگری) در میان کارگران جلوگیری می کنند.

برسانند که هیچ حقوقی به کارگر نمی دهد. بلکه برعکس اعلامیه حقوق سرمایه داران است. بدین ترتیب تدوین قوانین کار واقعاً برای کارگران اهمیت زیادی دارد. زیرا سدی است بر علیه اجحاف و زورگویی و زمینهای است برای گسترش بیشتر مبارزات. ولی کارگران باید مواظب باشند تحت عنوان قوانین کار قوانین ضد کارگری به آنها تحمیل نشود.

مسائل اساسی یک قانون کارگری

همانطور که گفتیم قانون کار واقعی باید منعکس کننده دستاوردها و خواست های مبارزه طبقاتی باشد. عالی ترین و برجسته ترین دستاورد مبارزه طبقاتی کارگران تاکنون شوراهای کارخانهها هستند که باید بخشی عمده ای از قانون کار به اساسنامه و اختیارات آنها اختصاص یابد. اهمیتی که شوراهای برای کارگران ما دارد آنچنان است که لزوم و بایستی آنها حتی در طرح پیشنهادی کانون هماهنگی شوراهای اسلامی نیز منعکس شده است. اما به این صورت:

شوراهای بالاترین و عالی ترین مرجع قانونی در هر کارگاه شناخته می شوند که بایستی کلیه امور هر کارگاه بوسیله یا تحت نظارت شوراهای انجام پذیرد.

واضح است چنین بیانی از مسائلی که شوراهای در قانون کار کافی نیست. اولاً باید به صراحت ذکر شود که شورا نماینده مستقیم کارگران، منتخب کارگران و مسؤول به کارگران است و در طی انتخاباتی که باید توسط خود کارگران برگزار شود، آزادانه و با رای مخفی تشکیل می گردد. بدون ذکر صریح این مطالب خطر آن وجود دارد که هر سازمان ضد کارگری یا استورا بر کارگران تحمیل کند، تانیا باید اختیارات شورا به صراحت ذکر شود. نظارت بر اجرای قوانین کار، رسیدگی به اختلافات کارگران و مدبریت، کنترل بر اخراج و استخدام کارگران، کنترل بر سازماندهی کار در کارگاه، بر تولید، بر جزئیات دخل و خرج کارخانه، و غیره.

مسائل اساسی دیگر مسئله دستمزدها و ساعات کار است. دستمزد کارگر باید چنان باشد که کفاف مخارج یک زندگی انسانی را بدهد و کارگر را از اضافه کاری، به هر شکلی می نیاز کند. در قانون کار حتماً باید مبلغ حداقل دستمزد، بر اساس محاسبه میزان هزینه زندگی ذکر شود. پیشنهاد ما برای حداقل دستمزد ۳۰۰۰۰ ریال در ماه است.

افزون بر آن میزان دستمزد ها، متجمله حداقل دستمزد، باید متناسب با هزینه زندگی و همراه با تورم افزایش یابد. میزان متناسب دستمزد ها مطلبی است که باید حتماً در قانون کار بیاید. در مورد ساعات کار می باید اضافه کاری (و همچنین کار شب مگر در مواردی که از لحاظ تکنیکی ضروری است) غیر قانونی شناخته شود و ۲۰ ساعت کار در هفته بعنوان باقیمانده در صفحه ۱۲

شوراهای سربازان ایجاد باید گردند!

علی باوند

خود را عامل بیگانه می خوانند زمانی که مسئله شوراهای سربازی مطرح می شود فریاد نه شان به آسمان بلند می شود که کجای دنیا سربازان در امر فرماندهی دخالت می کنند.

فرماندهان ارتش ضرورت مقابله با تهاجم نظامی امپریالیزم یا به بیانهای جهت تحکیم قدرت خود ۴۰ ساله خود و تحمیل انضباط به سربازان تبدیل کرده اند. برای مقابله با تهاجم نظامی امپریالیزم البته نظم در صفوف ارتش ضروری است. اما نه نظامی که فرماندهان ارتش خواهان آن هستند. بلکه نظم آگاهانه ای که تنها شوراهای سربازان قادر به ایجاد آن هستند. تنها شوراهای سربازان می توانند تودمعه های وسیع سربازان را بر علیه امپریالیزم و ضد انقلاب متحد کنند. تنها شوراهای سربازان می توانند بر اعمال فرماندهان ارتش متوسط مستشاران آمریکایی آموزش دیده مانند نظارت کنند.

فرماندهان ارتش تمام سعی خود را کرده اند تا مانع تاثیر انقلاب بر ارتش شوند. شوراهای سربازان باید انقلاب را بسازند و پادگانها بپزند. مبارزه برای آزادی احزاب سیاسی و بیان آزادانه عقاید در ارتش مهمترین وظیفه ای است که بر دوش سربازان مبارز قرار دارد. بدون حقایق انقلاب کردستان به میان سربازان نیز از اهمیت کثری برخوردار نیست.

مبارزه برای تشکیل شوراهای سربازان مبارزه برای اتحاد سربازان در مقابل خود کامگی فرماندهان ارتش است. مبارزه بر علیه خود کامگی فرماندهان وابسته به طبقات دارا است. سربازان مبارز نباید به فرماندهان ارتش اجازه دهند که در میان صفوف سربازان تفرقه ایجاد کنند. فرماندهان ارتش از اختلاف میان سربازان شهری و روستایی استفاده می کنند. سربازان مبارز با ایجاد رابطه میان مبارزات خودشان با مبارزات کارگران از یک طرف و با مبارزات دهقانان فقیر از طرف دیگر می توانند همبستگی میان سربازان را تحکیم کنند. شوراهای سربازی می توانند و باید بیان همبستگی کارگران و دهقانان شوند.

انقلاب کردستان با تبلیغات گسترده، نژاد پرستانه و ضد کرد همراه بود. ادامه چنین تبلیغاتی به رسوایی هر چه بیشتر سردمداران حکومتی در میان توده های کارگر و زحمتکش منجر می شد. سیاستمداران سرمایه داری از تهاجم گذشته خود به انقلاب کردستان در سهای لازم را فرا گرفتند. هم اکنون اسام جمععهها، فرماندهان سپاه با... سربازان، فرماندهان ارتش، روحانیت مبارز و... تهاجم دوباره خود را به انقلاب کردستان بصورت جنگ کفر و اسلام وانمود می سازند.

تبلیغات گسترده ای که در مورد ارتش مکتبی انجام می شود در خدمت برقراری اطاعت کورکورانه در ارتش است. "مکتبی" کردن ارتش تبدیل سربازان به عوامل بی اراده سلطه مراتب مذهبی است. در ارتش "مکتبی" سردمداران حکومتی جنگ خودشان را بر علیه مبارزات کارگران و زحمتکشان بنام جهاد پیش خواهند برد. آنها حق هرگونه تفکر را به بیگانه مکتبی بودن ارتش از سربازان سلب خواهند کرد. آنها هر صدای مخالفی در درون ارتش را بنام الحاد، کفر و... سرکوب خواهند کرد.

سیاست بازسازی ارتش توسط سردمداران حکومتی تهاجمی آشکار به حقوق سربازان است. فرماندهان ارتش کلیه حقوقی را که سربازان در قیام بهمین ساء بدست آورده بودند با اعمال کرده اند. فرماندهان ارتش با استفاده از دادگاههای ویژه نظامی، رکن دو و اعدام سربازان مبارز سربازان را از حق شرکت در انقلاب ایسران محروم کرده اند. تشکیل شوراهای سربازان تنها راه مقابله با خود کامگی فرماندهان ارتش است.

فرماندهان ارتش و سیاستمداران سرمایه داری به بهانه های مختلف در راه ایجاد شوراهای سربازان مانع ایجاد می کنند. آنها که با شعار "نه شرقی نه غربی" به کلیه مبارزات توده های محروم بر حسب "شرقی" یا "غربی" می زنند و تمام مخالفین سیاسی

که بر اثر قیام بهمین ماه ضربه خوردند بسود بازسازی شده است.

اما سربازان برای این سلطه مراتب بازسازی شده تیرگرتنه خورد نمی کنند. این مانعی جدی در راه بازسازی واقعی ارتش است. از اینرو فرماندهان ارتش شوراهای سربازان را منحل کردند. آزادی بیان و عقاید سیاسی را در پادگانها ممنوع اعلام کردند. دادگاههای ویژه نظامی را دوباره برقرار کردند. دستگاه جاسوسی درون ارتش، رکن دورا دوباره بکار گرفتند و از کسارد منظر جاویدان برای سرکوب هرگونه اعتراضی در درون پادگانها استفاده کردند.

علاوه بر آن فرماندهان ارتشی از کمیته های امام جهت ارباب سربازان و برقراری انضباط ارتش استفاده می کنند. سازمان شبه توریستی مجاهدین انقلاب اسلامی با حمایت فرماندهان ارتش فعالیتش گسترده را در پادگانها آغاز کرده است. آنها تحت شعار "ارتش بی طبقه" توحیدی یا حفظ سلطه مراتب انجمن های اسلامی طرفدار فرماندهان را در پادگانها تشکیل کرده اند. سخنرانیهای مذهبی و نمازهای جماعت در پادگانها را در خدمت تحکیم سلطه مراتب ارتش قرار دادند. سیاستمداران طبقات دارا و فرماندهان وابسته به آنها از هر وسیله ممکن جهت بازگرداندن انضباط و اطاعت کورکورانه در ارتش استفاده می کنند.

طبقات دارا برای حفظ امتیازات خود در برابر جنبش مردم کارگر و زحمتکش به دستگاههای سرکوب مانند ارتش نیاز دارند. آنها برای آنکه از سربازان که خود از خانواده های کارگر و زحمتکش هستند برای سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان استفاده کنند، باید اطاعت کورکورانه از مافوق راد ارتش برقرار کنند. سیاست تبدیل ارتش جمهوری اسلامی به ارتشی با اصطلاح مکتبی در خدمت همین هدف است.

اولین تهاجم همه جانبه دولت به

تهاجم سردمداران حکومتی به انقلاب کردستان از یک سو و عملیات کماندویی امپریالیزم آمریکا از سوی دیگر بوسیدگی دستگاه ارتش شاهنشاهی را ثابت کرد. بسیاری از سربازان مبارز از سرکوب سردمداران و خواهران زحمتکش خود در کردستان سرباز زدند و بابت آن بهای سنگینی پرداخت کردند. بسیاری از آنها به دادگاههای نظامی و جوجه های اعدام سیرده شدند. عملیات کماندویی آمریکا در طبیعت کفایتی فرماندهان ارتش را در مقابله با تهاجم نظامی امپریالیزم در عمل نشان داد. با وجود بوسیدگی دستگاه ارتش، سردمداران حکومتی تمام کوشش خود را جهت بازسازی ارتش گذاشتند. آنها ارتش را که قیام بهمین ماه متلاشی کرد بازسازی می کنند.

بازسازی ارتش توسط این سیاستمداران جدید طبقات دارا خارج از انتظار نبود. در زمانی که همافران با پشتیبانی کارگران و زحمتکشان شهری پادگانها را تسخیر می کردند آنها در پشت درهای بسته به فرماندهان ارتش مشغول مذاکره بودند. به اعتراف صریح آقای بازرگان نخست وزیر سابق، آنها در پشت سر توده های قیام کننده برای انتقال آرام قدرت یا فرماندهان ارتشی و اربابان آمریکایی آنان به زد و بند پرداخته بودند. سیاستمداران طبقات دارا می خواستند که ارتش دست نخورده باقی بماند. سیاست های دولت جدید سرمایه داران در عمل نشان داده است که بازسازی ارتش مفهومی جز بازگشت به شرایط پیش از قیام بهمین ماه ندارد.

سیاست بازسازی ارتش توسط سیاستمداران جدید طبقات دارا تا حدودی موفقیت آمیز بوده است. آنها فرماندهانی را که سربازان مبارز به زندان انداخته بودند از زندانها آزاد کردند و دوباره به کسار دعوت کردند. در بسیاری از موارد آنها به نور چشمیها و درجه داران جز ارتقا درجه دادند. بدین ترتیب سلطه مراتب ارتشی

درباره اعتیاد، گرانفروشی و اعدام

منیرشاهی

فردی خلغالی به سیاستهای دولتی

بر خلاف آنچه که یک دید واقعیتی و انقلابی از جامعه براحتی می تواند بیند. یعنی که اعتیاد و توهم و هزاران مشکل دیگر زاییده نظام موجود اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. حاکمین امور قادر به دیدن و اترار به این مساله نیستند. چرا که اگر قبول کنند که مسائل اجتماعی است آتوت باید پاسخگو باشند که چرا پس از یکسال و نیم که بر سرند تدرت نشده اند نه تنها هیچ يك از این مسائل حل نشده، باقیمانده در صفحه ۱۳

داده شده. ولی مهم است توضیح دهیم که چرا خلغالی ها تنها راه حل مبارزه قاطع با این مشکلات را اعدام می دانند. البته چون شخص خلغالی شاید خود بدنهائی جواب به این سوال نظر بیاید. ولی همین که دولت و حاکمیت جدید شخصی مثل خلغالی را که همه میدانند همه مسائل جامعه را می خواهد از طریق آدمکشسی حل کند بر سرند مسئولیت مبارزه با مسوود بخدر می نشانند مساله را از سطح جنسون

به من محول نشده است. (اطلاعات ۱۳۵۹/۳/۲۴) مع الوصف ایشان، از همین حالا لیست بعدی اعدامی خورد را تهیه دیده. و از همین حالا هشدار می دهد که "آدرس و مشخصات محتکرین را در اختیار دارم و بوقع سرافشان خواهم رفت".

درباره ریشه های اعتیاد و توهم (نگرانفروشی!) وراء های مبارزه واقعی با این مسائل در این نشریه بارها توضیح

آیت الله خلغالی سرست از مبارزات قاطع خورد علیه اعتیاد، یعنی کشتن صدها انسان از بیچارهترین و سپاه روز تهرانی افراد جامعه که در اثر کثافات و مشکلات جامعه معتاد و معناده شده اند. اکنون داوطلب شده است که همین روش قاطع را برای مبارزه علیه گرانفروشی هم بکار گیرد. وی می گوید: "من بنا به خواست ملت (!) علاقه زیادی برای مبارزه با محتکرین و گرانفروشان دارم ولی متأسفانه این ماموریت رسماً

۲- درباره مبارزه با امپریالیزم

عزیزان ما

مقابله با تهدیدات امپریالیزم

شاید بدانند امپریالیزم بر علیه جنبشش توده‌های محروم و ستمدیده بر کس پوشیده نیست. کارگران و زحمتکشان به درستی می‌توانند با امپریالیزم علیه انقلاب خود نشان را جدی تلقی می‌کنند. هنوز خاطره شوم استداد مکی بر امپریالیزم از یاد نرفته است. استدادی که جنبش توده‌های محروم و ستمدیده را برایش از ۲۰ سال توسط گوردای ۲۸ مرداد سرکوب کرد.

کارگران و زحمتکشان پس از گذشت ماهها از اشغال سفارت آمریکا محزون و ناتوانی حکومت سرمایه‌داران ضد امپریالیست را در مقابل با تهدیدات امپریالیزم در عمل تجربه می‌کنند. هشتاد حاکم سرمایه‌دار ناتوانی خود را در مبارزه واقعی علیه امپریالیزم در مقابل نشان داده است. آنها نه تنها ناگوار نیستند و بل سرمایه امپریالیستی را مضاره نگردانند نه تنها قراردادهای اسارت با امپریالیزم را امضا نگردانند. نهنها یک گام جدی ضد امپریالیستی برنداشته‌اند. بلکه تا آنجا که توانسته‌اند از منافع امپریالیزم در مقابل تهاجم توده‌های محروم و ستمدیده حمایت کرده‌اند. بی‌گفتنی سردمداران حکومت در مبارزه ضد امپریالیستی برکس پوشیده نیست. جهت مقابله با تهدیدات امپریالیزم نمی‌توان به سرمایه‌داری ایران که تا مغز استخوان به امپریالیزم وابسته است امید داشت. منافع سرمایه‌داران حتی سرمایه‌داران مسلمان، ملی و ضد امپریالیست در گرد آید. سلطه امپریالیزم قرار دارد. سیاست‌داران سرمایه‌داری هر زمان که مناسب تشخیص دهند. در پشت سر توده‌ها با دولت‌های امپریالیستی کار خواهند کرد. هنوز انتقام از اذیت‌ها پشت پرده بازرگانان بزرگی از یادها نرفته بود که مردم شاهد بازگشت سازشکاران در مقامهای تصمیم‌گیری نظیر شورای انقلاب شدند. البته با تأیید رهبر ضد امپریالیست و امام است مسلمان. تنها عمل مستقل کارگران و دیگر زحمتکشان است که می‌تواند در برابر تهاجم امپریالیزم مقابله کند.

○ مقابله با تهاجم نظامی

ندارک جهت مقابله با هجوم نظامی امپریالیزم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حضور نیروهای نظامی امپریالیزم در اقیانوس هند و خلیج تباه بدستگیری است علیه انقلاب ایران. عملیات گماندوی امپریالیزم

آمریکا در طیس جدی بودن خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در عمل نشان می‌دهد. جهت مقابله با تهاجم نظامی امپریالیزم نمی‌توان به ارتش و سپاه پاسداران تکیه کرد. ارتش بی‌گفتنی خود را در مقابل سوا عملیات نظامی آمریکا در طیس نشان داد. حتی اگر ادعای فرماندهان ارتش را در مورد آشنایی آمریکا با سیستم رادارها قبول کنیم (یعنی قبول کنیم که عملیات گماندوی آمریکا با توافق قبلی فرماندهان ارتش و رهبران سیاسی صورت نگرفته است) همین ادعاسا دلیل است بر علیه ارتش ساخته و پرداخته دست‌نشاناران آمریکا.

تأهیت ضد انقلاب سپاه پاسداران برای بسیاری از کارگران مبارز روشن شده است. حملات سپاه پاسداران به مبارزات کارگران، حمایت کمپنها از کارفرما، وحشیگری‌های سپاه پاسداران در سرکوب انقلاب کردستان از نظر کارگران مبارز پوشیده نمانده است. از سپاهی که مبارزات ضد امپریالیستی توده‌های محروم را سرکوب می‌کند توقع مقابله با تهاجم نظامی امپریالیزم سادهلوحانه است.

ارتش، سپاه پاسداران و دیگر قوای انتظامی وسیله‌ای در دست طبقه‌داران جهت سرکوب مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان بیشتر نیستند. تا زمانی که فرماندهان وابسته به طبقه‌داران بر ارتش و سپاه پاسداران فرمان می‌دهند ارتش و سپاه پاسداران در خدمت منافع طبقات دارا بکار گرفته خواهند شد. آنها در خدمت منافع طبقاتی قرار خواهند گرفت که منافع آنها با منافع امپریالیزم گره خورده است.

کارگران و زحمتکشان جهت حفظ دست‌آورد‌های مبارزات خودشان در مقابل تهاجم نظامی امپریالیزم نمی‌توانند به ارتش و سپاه پاسداران و دیگر دستگاه‌های دولت سرمایه‌داران تکیه کنند. آنها به سازمان‌های مستقل خودشان نیاز دارند. جنبش ضد امپریالیستی توده‌های زحمتکش راه مبارزه با خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در تشکیل ارتش ستمدیدگان و زحمتکشان پیدا خواهد کرد. تنها شورای کارگران و دیگر زحمتکشان هستند که می‌توانند توده‌های وسیع مردم را در جنبش ارتش متشکل کنند.

سربازان باید به کمک شورا‌های کارگران و دهقانان بایند و به آنها آموزش نظامی دهند. این تنها راه بسیج ارتش ۲۰ میلیون است.

○ مقابله با ایادی امپریالیزم

مقابله با ایادی و عوامل امپریالیزم از ضرورت کثرتی است که به تدارک جهت ملاحظه نظامی با امپریالیزم برخوردار نیست. عوامل امپریالیزم شیوه‌های گوناگون در مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان اجرا می‌کنند. سرمایه‌داران طبقات دارا عوامل مزدور امپریالیزم هر یک به شیوه خود به مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان حربه می‌زنند.

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه علیه سرمایه‌داری جدا نیست. سرمایه‌داران با خارج کردن سرمایه‌هاشان از کشور احسراج کارگران و متوقف کردن تولید، تولید اجتماعی را به سنت نابودی کامل سوق می‌دهند. شورا‌های کارگران برای مقابله با اجراکاری‌های سرمایه‌داران باید کنترل تولید و توزیع را در باقی‌مانده در صفحه ۱۲

چه باید کرد، ابزار مبارزه زحمتکشان است

چه باید کرد، نشریه زحمتکشان آزاد باید گردد!



۳ ساعت کار در هفته

کارگران به ...

حد اکثر ساعات کار تمام وقت در کارخانه ها برسمیت شناخته شود .

قانون کار واقعی باید دولت و سرمایه داران را موظف به فراهم کردن کلیه خدمات اجتماعی ضروری برای رفاه کارگران بنماید . حق بیکاری (به میزانی کافی برای یک زندگی انسانی) . بیمه رایگان در مقابل خطرات ناشی از کار . بیمه کامل درمانی رایگان . بیمه بازنشستگی . مسکن آسوده و غیره . اینها حقوق مسلم هر کارگر هستند و می باید در قانون کار برسمیت شناخته شوند . افزون بر این مدیریت کارخانه ها می باید موظف گردد تا شرایط بهداشتی محیط کار را به سطحی که میزان آن توسط متخصصین فن معین می شود برساند .

مساله اساسی دیگری که باید حتما در قانون کار درج شود مساله حق اعتصاب است . کارگران هر کارخانه می باید این حق را داشته باشند تا هر زمان که لازم تشخیص دادند برای رسید به اهداف خود دست به

اعتصاب بزنند و در این مدت دولت می باید دستمزدی معادل با حداقل دستمزد به آنها پرداخت کند . برخلاف آنچه برخی تصور می کنند حق اعتصاب حق اخلاقی در تولید نیست . برعکس . اگر کارگران حق اعتصاب نداشته باشند سرمایه داران برای سودجویی های خود دست به هرگونه اخلاقی که بخواهند می زنند . حق اعتصاب یعنی حق مبارزه با اجحاف و زورگویی . حق اعتصاب تنها ضامن حفظ حداقل عدالت اجتماعی در مورد رابطه کارگر و کارفرماست . حق اعتصاب حق مسلم کارگران است .

ولی کارگران باید بدانند که دولت سرمایه دار به این آسانی ها به تصویب قانون کاری که مواظمت نمکس کند محتواسه های کارگران باشد تن در نخواهد داد . هزینه سنگین قانون کار مترقی خود محصول مبارزاتی گسترده و پیگیر خواهد بود . در انگلستان مبارزات کارگری سراسری برای مدت زیادی برای سه کرسی نشان دادن ۸ ساعت کار در روز بود . در روسیه تزاری کارگران پس از مبارزات زیادی توانستند مسئله جریمه در کارگاه را تحت ضوابط

و قانون دریاورند . کارگران در همین حال که می باید دید روشنی از اینکه قانون کار واقعی چیست داشته باشند . و طرح پیشنهادی خود را برای قانون کار آماده کنند و ارائه دهند . نباید این توهم را داشته باشند که دولت . با مجلس چنین قانونی را تصویب خواهد کرد . باید آن مسائلی از قانون کار واقعی را که به صورت مسائل مبرم در آمده اند برگزینند و گوشش کنند ساززات وسیعی حول آنها سازمان بدهند .

ولی مبارزه برای قوانین کار واقعی کارگری جنبه دیگری هم دارد . و آن مبارزه بر علیه تصویب قوانین ارتجاعی . و ضد کارگری است . همین قانون کار پیشنهادی کانون هماهنگی شوراهای اسلامی حاوی هیچ یک از حقوق واقعی طبقه کارگر . یعنی حقوقی که کارگران برای آن مبارزه کرده اند نیست . این قانون کار . اگر تصویب شود راه را برای هر نوع حمله و دست اندازی قانونی به حقوق کارگران باز می گذارد . مخصوصا که اگر در مجلس شورای اسلامی مورد بحث قرارگیرد احتمالا هیژان تبصره آشکارا ضد کارگری نیز به آن اضافه خواهد شد . و خطراتی را که

شاید بعضی از ماده های این قانون متضاد و مورد شورهاها . برای سرمایه داران ایجاد کند . با اضافه کردن تبصره های تکمیلی از بسین خواهند بود . کارگران می باید این فاسون کار را در شورها های خود . با هر جا که می توانند . به بحث بگذارند . ماهیت ضد کارگری آن را توضیح دهند . پیشنهادات خود را برای گنجانیدن خواست های واقعی کارگران در قانون کار و برای نوشتن يك قانون کار واقعی کارگری بیان کنند . تصویبات لازم را اتخاذ کرده سعی کنند بحث ها و تصویبات خود را در این موارد منتشر سازند . و در اختیار سایر کارگران نیز قرار دهند . همچنین می باید مبارزه همه جانبه ای بر علیه قانون کار فرمایشی کانون هماهنگی شوراهای اسلامی و برای بکری نشان دادن يك قانون کار واقعی کارگری دامن زده شود . قانون کار پیشنهادی کانون هماهنگی شوراهای قانون کار کارگری نیست و توده وسیع کارگران در تدوین آن دست نداشته اند . باید طی قطعنامه ها پیسی در مجامع کارگری این مساله عنوان شود و ایمن عمل محکوم گردد .

درباره مبارزه با ...

دست بگیرند و صف خود را از کارفرمایان و سرمایه داران جدا کنند . استقلال سیاسی کارگران از سیاست داران سرمایه داری اولین شرط پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی است . افشای لیست اسامی ساواکی ها برای مقابله با توطئه های امپریالیزم و بقایای ساواک ضروری است . سردمداران حکومتی از افشای لیست ساواکی ها به بهانه های مختلف خود داری می کنند و باز ماندن های ساواک را در تحت حمایت خود قرار داد مانده اند . یازسازی ساواک و رکن دو که هر روز شایعه ایجاد آن بیشتر قوت می گیرد از طرف سیاست داران طبقات دارا تعجب آور نیست . هیئت حاکم بر قراری رژیم خفقان و سرکوب سرمایه داری را در دستور کار خود قرار داده است .

توقع آنها داشته باشند که طبقات دارا وظایف آنها را انجام دهند . با گزاری عناصر ضد انقلاب تنها توسط شوراهای آزاد کارگران و دیگر زحمتکشان ممکن است . تهاجم اوباش . چاقوگشان و حزب الهی ها به تظاهرات و جلسات کارگری و نیروهای مترقی با تائید ضمنی سردمداران حکومتی همراه بود باست . راد بو و تلویزیون که در انحصار مقامات حکومتی است حقایق تهاجم های اوباش و چاقوگشان را برعکس گزارش داده است . نه مسئولان دولتی و نه خمینی که اوباش به حمایت از او به حمله و ضرب شتم نیروهای مترقی و کارگری می برد ازند حتی در حرف مخالفت خود را با جماعت داری اعلام نکرد ماند .

همه می دانند که امپریالیزم آمریکا کودتای ۲۸ مرداد را به کمک شعبان بی مخ ها و دیگر اوباش سازمان داد . این مهم نیست که اوباش و چاقوگشان خود قربانیان جامعه طبقاتی و بیکاری هستند . آنچه که مهم است آنها عواملی در دست امپریالیزم و طبقات دارا برای تهاجم به مبارزات توده های زحمتکش هستند . شوراهای کارگران و دیگر زحمتکشان برای مقابله با حملات حزب الهی ها باید

کبت های دفاع از خود را تشکیل دهند . کبت هایی که از مبارزات تمام توده های محروم شده و آزادی های دموکراتیک در مقابل تهاجم اوباش و چاقوگشان دفاع کنند . در مقابل تهاجم اوباش تهاجم دفاع از خود کافی نیست . حزب الهی ها و دسته های اوباش خطری جدی علیه مبارزات انقلابی و ضد امپریالیستی توده های محروم هستند . حلقه های اصلی اوباش را باید متلاشی کرد . باید رابطه دسته های حزب الهی با مراکز قدرت را برای توده های وسیع مردم افشا کرد . سازمان های مانند حزب جمهوری اسلامی . سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی سپاه پاسداران و دوا بر بای دولتی اگر با دسته های اوباش حزب الهی رابطه ای ندارند باید آنها در عمل نشان دهند . آنها باید بجای عوامفریبی های بنظایر بی طرفانه و دروغ پر داری های و قبحانه مخالفت خود را با هر گونه تهاجم به تظاهرات و تجمعات سیاسی اعلام کنند . صدا و سیما جمهوری اسلامی باید به نیروهایی که علیه آنها هر روز مشغول لجن برآکنی و فحاشی است فرصت پاسخگویی برابر دهد .

محاصره اقتصادی

تهدیدات امپریالیستی در مورد محاصره اقتصادی ایران به مرحله عمل وارد شده است . برقراری روابط اقتصادی با شوروی . کشورهای اروپای شرقی . چین و کوبا برای در هم شکستن محاصره اقتصادی ضروری است . حاکمین ضد امپریالیست انجام چنین اقدام بد بیسی تاکنون سر باز زد مانده . آنها با تمام جنجالهای ضد امپریالیستی شان حتی جسارت برقراری روابط اقتصادی با کشورهای غیر سرمایه داری را ندارند . سرو صدای های ضد امپریالیستی و شعارهای " نه شرقی و نه غربی " تنها بدره مخفسی کردن ترس و زبونی سرمایه داری بوسیله ایران می خورد .

جنبه دیگر مقابله با محاصره اقتصادی ایجاد همبستگی با تمام مبارزات ضد امپریالیستی در سطح جهانی است . محاصره اقتصادی ایران بنفع جنبش بین المللی طبقه کارگر نیست . بخش بعدی برنامه عمل زحمتکشان در مورد ضرورت ایجاد همبستگی بین المللی بر علیه امپریالیزم بحث خواهد کرد .

پیش بسوی اتحاد شوراهای کارگری و استقرار کنترل کارگری بر تولید

دو باره انشاپ دو...

این هفته مقاله نیز توضیح داده شود. یعنی توضیح داده شود که چرا در شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی انشاپ مشخصی به گرایش و برنامه سیاسی خاصی جلب شده اند. ولی ماهیت آن گرایش سیاسی را شناختن برنامه سیاسی آن گرایش تعیین می کند. چند مثال شاید به روشن شدن این نکته کمک کند. سازمان الفتخ در دوره اوج مبارزات نهضت مقاومت فلسطین پایه اجتماعی اش را اکثریت توده های پناهندگان فلسطینی تشکیل می دادند. این ساله هرگز این سازمان را بدل به یک "گرایش پناهندگان" نکرد. برنامه این سازمان پناهنده سوزیو - ناسیونالیستی است. چنانچه این برنامه امکان تحقق نیابد منجر به استقرار یک دولت یوزبایی می شود. و یا بخش عظیمی از پایه توده ای بیرون در آرژانتین را طبقه کارگر آن کشور تشکیل می داد. ولی این موضوع بهیچوجه بیونیس را تبدیل به "نماینده کارگران" نکرد. و یا پایه توده ای حزب کمونیست چین را در طی دوران طولانی دهقانان چین تشکیل می دادند. ولی این موضوع حزب کمونیست چین را یک "حزب دهقانی" نکرد.

بهین ترتیب ماهیت یوزبایی نهضت آزادی و یا حزب جمهوری اسلامی را این ساله تعیین نمی کند که آیا بازرگان و امیر - انتظام و پیشینی خود سرمایه دار هستند یا نه و یا از طریق روابط خویشاوندی با سرمایه داران یا انتشار خرد میوزبایی بیونس خورد ماند یا نه. برنامه کلی این احزاب در صحنه سیاست اقتصاد و سایر مسائل اجتماعی است که ماهیت طبقاتی این احزاب را تعیین می کند.

این مقاله براتب اولی در ماهیت دولت صدق می کند. ماهیت طبقاتی دولت را این مقاله که "نماینده گان چه قشری" در آن شرکت دارند و یا "تناسب نیروها" در ارگان سازش بین میوزبایی و خسرده میوزبایی چیست تعیین نمی کند. دولت کتونی. حتی اگر تک تک آن کسانی که در مقاله کاج بعنوان "نماینده میوزبایی" شمرده می شوند از آن حذف شوند. یک دولت میوزبایی خواهد بود. چرا که ماهیت دولت را این ساله تعیین می کند که در دراز مدت به استقرار و باز تولید چگونه وجه تولیدی و مناسبات طبقاتی می انجامد. و این

مطلب ربط مستقیم و مکانیکی با تناسب نیروها بین جناح هائی از هیات حاکم که پایه های اجتماعی متفاوت دارند ندارد. سرمایه داری آلمان را پس از جنگ جهانی اول یک حکومت سوسیال دمکرات با پایه های قسطن کارگری تثبیت کرد و مثال های تاریخسی فراوانند.

امروزه نیز ساله در همین است گسه حتی "رادیکال ترین" جناح خرد میوزبایی نیز چیزی در دراز مدت جز استقرار و پیدایش نوعی سرمایه داری نمی تواند تحویل جامعه دهد. اقتصاد توحیدی شی صدر. برنامه های گام بگام بازرگان. برنامه های ضربتی و باپولیت حزب جمهوری اسلامی و حتی اقتصاد اعدای خلتالی چنانچه دوامی بتواند بیابد. که البته بعید است! نهایتاً به اشکال متفاوتی از سرمایه داری منجر خواهند شد. حتی اگر در کوتاه مدت برخی از این برنامه ها حذف آفشاری از سرمایه دارها را نیز ایجاد کند. تجربه مصر. عراق و سوریه از این لحاظ بسیار آموزنده است. حتی اگر نوعی اقتصاد بر مبنای تولید خرد کالائی در ترکیب با سیاست های مرکزی دولتی در خدمت آن که در واقع مطلوب ترین راجل از نظر خسرده میوزبایی است ایجاد شود. در دراز مدت مجدداً منجر به پیدایش گرایش های ترکیز سرمایه و پیدایش طبقه ای از بزرگ سرمایه داران خواهد شد. این قانون انباشت سرمایه است که در دراز مدت هیچ سیاسی نمی تواند جلوی عملکرد آن را بگیرد.

ولی ساله حتی از این بیشتر در رابطه با بحث ماهیت دولت و جناح های مختلف هیات حاکم چیز دیگریست. از تشخیص ماهیت طبقاتی دولت تنها یک نتیجه. اگر چه اساسی و مهم. ناشی می شود: ماهیت انقلابی اجتماعی که در برابر آن جامعه قرار دارد. ماهیت میوزبایی دولت ضرورت انقلاب سوسیالیستی را نشان می دهد. که امروزه کمتر گرایش چپ در ایران منکر آنست. ولی آنچه تعیین کننده گرایش مبارزات طبقاتی شکل گیری سیاسی این گرایش ها. و بالطبع تکالیف اساسی سیاسی است. آنچه تعیین کننده حرکت توری و جهت عمومی سیاسی جامعه در دوران تکان ها و بحران های اجتماعی است. ماهیت سیاسی حکومت و برنامه های سیاسی گرایش ها و جناح های مختلف است. سرنوشت مبارزه طبقاتی در صحنه مبارزات سیاسی تعیین می شود و تنه

بر مبنای گرایش های اقتصادی دراز مدت و یا از آن بدتر بر مبنای مشاهدات فاساد و بقا هر چه باشد که کوبا مارکسیسم - لنینیسم در باره خواص عام میوزبایی خسرده میوزبایی بنا می آورند.

ساله اساسی نیز که بحث ماهیت دولت باید روشن کند در همین جاست. آنچه گرایش های مختلف هیات حاکم را از هم متمایز میکند قبل از هر چیز برنامه های متفاوت سیاسی آنهاست و تاثیر که این سیاست ها بر شکل گیری سیاست کنسرویسارزه طبقاتی بجا می گذارد. آنچه روشن است اینست که ویژگی ماهیت سیاسی این حاکمیت میوزبایی. متمایز از سایر دولت های میوزبایی. در اینست که این حاکمیت شکل حکومت اسلامی. حکومت روحانیت. شکل گرفته است. این نه معنی حکومت این یا آن روحانی در اینجا و آنجا است. بلکه معنی نظام حکومتی است که در آن حاکمیت از آن گروه مشخصی از جامعه. بر مبنای شناخت این گروه از اسلام که برنامه مطلوب فرض می شود. دایسته می شود. گرایش های مختلف هیات حاکم نیز همگی در قبول این حق حاکمیت مشترکند. حتی سازمان مجاهدین خلق نیز ولایت قبیله در زمان حیات امام خمینی را قبول کرد. متمایز این گرایش ها اساساً در تعبیرات گوناگون سیاسی است.

شی صدر از آنجا که برنامه اقتصادی و اجتماعی روشن تری در زمینه بازسازی دولت و اقتصاد دارد بیشتر متمایل به اینست که از راه "بحث و اقیاع" سیاستهای سیاسی را بقولاند. البته ایشان هم هر گجا که حربه بحث و اقیاع را کافی نبیند. نظیر کردستان و وضع دانشگاه ها. به جنای و توب و تاسک متوسل می شود. پیشینی و حزب جمهوری اسلامی. از آنجا که دید چندان روشنی از برنامه های اقتصاد اسلامی ندارند. فعلاً بیشتر در پی تحکیم سیاسی از طریق تهییج توده ای و چمانداری هستند و از نظر آنان در حکومت اسلامی اصولاً جای بحث و اقیاع نیست. چمانداران "امر به معروف و نهی از منکر" باید حساب همه مخالفین را برسد. آنچه که باید بحث مبسوط و عمیق آن در میان نیروهای چپ آغاز شود دقیقاً همین بحث برنامه ها و گرایش های مختلف سیاسی است. بر مبنای چنین بحثی گرایش های مبارزه طبقاتی و تکالیف نیروهای انقلابی نیرو روشن خواهد شد.

ما در مقالات بعدی به بحث این سائل خواهیم پرداخت و در ضمن چشم براه "نیرو خلق" هستیم تا نظر مبسوط تر رفقای کار را نیز در این زمینه ببینیم. در پایان تذکر چند نکته لازم است. نتیجه نهایی مقاله مورد بحث کاملاً صحیح و لازم به تاکید است. یعنی این نکته که در شرایطی که حاکمیت موجود از پایه توده ای در میان کارگران و زحمتکشان بر خورده است هر گونه بحث سرنگونی این دولت و رژیم کودکی و جنون سیاسی است. سائله اصلی در شرایط کنونی توضیح صورتیست حقایق سیاسی توده زحمتکشان و کمک به شکل مستقل طبقاتی آنان. مستقل از روحانیت و هیات حاکم و برنامه های آن. در جهت مبارزه برای منافع خود آنانست. ولی از طرف دیگر این موضوع نباید معنی سراز زدن از شکل مبارزات موجود مستقل از هیات حاکم و حتی علیه آن تعبیر شود. این ساله یکی از عواقب سیاسی وخیم نوسانات سازمان چریکهای فدایی خلق در دوره پس از بهمن ۱۳۵۷ بوده است. از همان روزهای نخستین حاکمیت جدید. چشم افشار وسیعی از مبارزین پسوی این سازمان دوخته شده بود تا از آن طریق علیه حملات حاکمین جدید مبارزه خود را ادامه دهند. بجز در موارد معدودی نظیر مبارزه ترکمن ها تا این اواخر مبارزه کرد ها. سازمان چریکهای فدایی خلق از شرکت در این مبارزات. شکل آنان و حتی رهبری آنان با در نظر گرفتن وزنه این سازمان. سرباز زد و اطماتی که این سیاست بر تناسب نیروهای طبقاتی و مبارزاتی بجا گذاشته انکار ناپذیر و جبران ناپذیر است. از عدم مبارزه روشن و قاطع برای حذف سوسیال دمکراتیک. آزادی مطبوعات. مبارزه علیه مجلس خیرگان. علیه رفرا ندوم قانون اساسی و بسیاری دیگر از مبارزات گرفته تا حمله علیه سازمان به مبارزات مردم از رایجیان یکی پس از دیگری. در مقابل اقدامات هیات حاکم در تثبیت حاکمیت جدید. سازمان چریکهای فدایی خلق هیچ مبارزه قاطع و متشکلی را سازمان نداد. رفقای کار (اقلیت) این ترازنامه سازمان را نیز باید به بحث بگذارند تا درس های عملی لازم نیز از این مبارزات سیاسی گرفته شود. □

بری یگانه

که انتقام خود را از بلاهای سرمایه داری میخواست از بهبود بان که خود نیز قربانی همان نظام بودند بگریزد. چون فردی هیتلرها و خلتالی ها. ساله را خیلی روشن تر نشان می دهد. ولی ساله اصلی همان انکار ریشه هیلی اجتماعی مشکلات و مسئولیت حکومتراست و ش افراد. بدوش همین قربانیان بحران اجتماعی انداختن است. □

برخی بد فطرتند. و اگر بد فطرت نوع درجه سه و پائین تر باشند از طریق ارتداد اسلامی شاید بتوان آنها را به "صراط مستقیم" هدایت کرد. اما بد فطرتان درجه اول و دوم اصلاح ناپذیرند. فسد فی الارض یعنی ایجاد کننده "فساد" بر زمینند و تنها راه مبارزه با "فساد" مبارزه با این انسان های بد فطرت کشتار آنانست. این البته همان منطق هیتلری است که ۵ میلیون یهودی را به گورهای آدم سوزی فرستاد. چسرا

در باره اعتیاد... بلکه همه این سائل بدتر شده و تازه جامعه با سائل بیشتری هم دست بگیربان است. باید قبول کنند که خود آنان اکنون جزئی و جز "بسیار مهمی". از این سائل هستند و برای حل این سائل جامعه باید خسود را از شر همین حاکمین جدید رها کند. بنابراین مجبورند سائل اجتماعی را بگردن افراد و فطرت انسانی بیندازند. بنا به دید این حاکمان "مکتبی" انسان ها

چه باید کرد

دوباره انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی ایران

نقدی بر نظریات اقلیت

حرکت سریع سازمان چریک‌های فدایی خلق به راست - یعنی در جهت انحصار موضوع سیاسی سازمان - طی ماه‌ها اخیر به هوا داران و رهبران این سازمان و نهایتاً انشعاب عینی آن شده است - بعید می‌بود که چنان حرکتی بدون چنین بارش باشد - سازمان چریک‌های فدایی خلق در طیفی یکسال و نیم گذشته - علیرغم نوسانات سیاسی شدید و علیرغم عدم پیروی از بیست و سه تارخ طابع مبارزاتی - از آنجا که سابقه و محبوبیت وسیعی داشت و بزرگترین سازمان چریک‌گویی بود انتشار وسیعی از جوانان و کارگران مبارز را بخود جلب کرده بود - این انتشار به امید آنکه این سازمان وسیله کارایی برای ادامه و تعمیق مبارزات طبقاتی پس از سرنگونی رژیم پهلوی باشد - سعی آن روی آوردند - ولی در عمل بیشتر و بیشتر شاهد نوسانات و سرانجام حرکت سریع سازمان بمواضع سازش طبقاتی بودند - از همان ابتدا گروه‌های متعددی به اشکال مختلف از سازمان جدا شدند و فعالیت مستقل دست زدند و از روابط مختلف با نلسون از سازمان پرهیز کردند -

این اخیرترین انشعاب - اما از اهمیت بیشتری برخوردار است - هم از نظر کمی بخطر می‌رسد بخش گفتری از سازمان را در بر می‌گیرد - ولی بالاتر از آن از نظر اهمیت بحث سیاسی که منجر به آن شده است - از آنجا که حرکت پراست خود سازمان اساساً حدوداً در مورد مسائل مرکزی روز - مبارزه علیه امپریالیسم - مبارزه خلق‌گردد و سایر مبارزات کتبی نشان داده است و در سطح نظری این مسائل مربوط به شناخت سازمان از ماهیت دولت و حکومت گونی است - دو ساله مرکزی مواضع کار شماره ۱۶۱ اقلیت - نیز به بحث این دو ساله اختصاص دارد - سا نیز در این بحث اولیه همین دو مقاله را مورد نظر خواهیم داشت -

مقاله "پورتویسم و مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی" در تقابل کامل با مواضع اخیر سازمان چریک‌های فدایی خلق در مورد مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد و بدین خاطر نشان می‌سازد که در این دوره از نظام امپریالیستی - مشابه از دورانی که صدتسا بنابر علیه امپریالیسم خود را بشکل مبارزات آزاد بیخش طی علیه دشمن خارجی نشان می‌داد (نظیر مبارزات الجزیره - استرالیا) مبارزات ضد امپریالیستی واقعی جز مبارزه علیه دشمن داخلی - مبارزه علیه

نظام استعماری - اجتماعی و سیاسی حاکم نمی‌تواند باشد - و تظاهر به اینکه اشغال مغرب و گروگانگیری نوعی مبارزه ضد امپریالیستی است جز افزودن توهم توده‌های مردم و کتک به پنهان داشتن دشمنی از انظار آنان نیست - اینهم در شرایطی که هیات حاکم درست از این مبارزه با صلاح‌فد امپریالیستی جماعتی برای سرکوب همسازان واقعاً متوقی و واقعاً ضد امپریالیستی ساخته است -

علیرغم این موضع اساساً صحیح و انفعالی لازم است توجه خواننده را به یک نکته جلب کنیم - متأسفانه همچنان در مقاله صحبت از سرمایه‌داری وابسته و بورژوازی وابسته است - این یک متناظره لغوی نیست - ولی ادامه کار بود این غلطی است - یعنی را داشته باشد - و بالاتر این معنی را در ذهن خوانندگان ایجاد کند - که چیزی بنام سرمایه‌داری غیر وابسته و بورژوازی غیر وابسته نیز می‌تواند وجود داشته باشد - این گونه ابهامات نظری راه را برای گنجی سیاسی باز خواهد گذاشت - در مقابل شکل‌گیری - های آینده سیاسی در هیات حاکم می‌توانند ماورین را به جستجوی جناح بورژوازی غیر وابسته سردرگم ساخته - نهایتاً منجر به همین گونه مواضع سازشکارانه اکثریت سازمان شود -

مقاله دیگر کار شماره ۶۱ - در باره ترکیب و ماهیت طبقاتی دولت - از اهمیت بیشتری برخوردار است - چرا که در اینجا شالوده اساسی تحلیل سیاسی از اوضاع کلی جامعه از سپتامبر ۱۳۵۷ تا به امروز نهفته است - خلاصه این تحلیل چنین است - "حاکمیت موجود که از جهت ترکیب طبقاتی "ارگان سازش" است مرکب از نمایندگان فراکسیون‌های مختلف بورژوازی و نمایندگان خود - بورژوازی - در حین قیام شکل گرفت - نمایندگان خود - بورژوازی سنتی که از یکسو بخاطر خصوصیات طبقاتی و خریدارندگی طبقاتی شان با بورژوازی - و از سوی دیگر گرایش‌های شدیداً فئودالی و فئودالی عناصری کاملاً متزلزل - محافظه‌کار و فائوسد پیگیری لازم بودند هنگامیکه در رأس جنبش توده‌ای و در آستانه یک دگرگونی و تحویل تاریخی قرار گرفتند - خود را سخت ناتوان دیدند و در برابر رادیکالیزه شدن روزافزون جنبش و حرکت اخلاقی توده‌ها به سراسر افتادند - و به اغوش بورژوازی پناه بردند - بدین طریق در آستانه قیام سازش شکل گرفت و حاکمیت بدید آمد که "ارگان سازش"

بود - در این حاکمیت - پست‌های حساس و مراکز مهم دستگاه دولتی عملاً بدست بورژوازی افتاد - در ارگان سازش قدرت واقعی عملاً در دست کیست ؟ -

مارکسیسم - لنینیسم به ما می‌آموزد - که هنگامیکه سران خود - بورژوازی یا بورژوازی سازش کنند - این سازش یا هر نیت و تعدی که صورت گرفته باشد آنها را بزائده و دنباله بورژوازی تبدیل می‌کند - واقعیت نفوذ و نفوذت رهمبری در میان توده‌ها و بیگرفتن این نفوذ توده‌ای یا قدرت واقعی دولتی آنها ماتی را در مورد ماهیت و ترکیب ارگان سازش در رابطه با نقش خود - بورژوازی در ذهن توده‌ای بدید آورد - است - رهبری قدرت واقعی دولتی و ارگان‌های اجرایی را در دست بورژوازی قرار داده - تنها قدرت صوری و ظاهری را برای خود حفظ کرده است - در ارگان سازش نقش مسلط را بورژوازی متوسط در اختیار دارد - خود به دو فراکسیون اصلی - "لیبرالها" و سران حزب جمهوری اسلامی تقسیم می‌شود - وظیفه نیروهای افلاسی نه حمایت از این حاکمیت و تلاش از آن و تلاش در جهت تثبیت آن بلکه افشا - کل این ارگان است - اما امروز در شرایطی که هنوز توده‌های وسیعی از مردم ناآگاهانه به حاکمیت اعتماد دارند و وظیفه عاجز نیروهای افلاسی به طرح شعار سرنگونی قوری و بلا واسطه بلکه آگاه گردن سازماندهی توده‌ها در جهت زدودن اقتصاد ناآگاهانه آنهاست - تمام تاکنها در اصل -

مادر اینجا به ضد خلاصه مفصلی از این مقاله را آورده‌یم - چرا که بحث ماهیت دولت و سیاست نیروهای افلاسی در تقابل آن از سپتامبر ۱۳۵۷ تا به امروز مهمترین بحث سیاسی بوده است و تا زمانی که همه جوانب این بحث کاملاً روشن نشود اعتماد و اراده یک برنامه روشن سیاسی افلاسی مجال خواهد بود - کلیه گرایش‌های سیاسی نیز - چه آگاهانه چه ناآگاهانه - تکالیف و سیاست‌هاشان را از شناخت ماهیت دولت نتیجه می‌گیرند - رفقای کار تیز بده - بحث و تحلیل مفصل تر این مقاله را در تیر خلیل داده‌اند و ما مشتاقانه چشم‌براه اند - آن هستیم - ولی بحث همین مقاله اولیه هم می‌تواند به روشن شدن مسائل کمک کند -

ساله اساسی این مقاله در اینست که بجای شروع از تحلیل ماهیت دولت و نتیجه - گیری‌های لازم از آن تحلیل - بنظر می‌رسد از یک نتیجه‌گیری شروع کرده - سپس سعی در اثبات آن فزونی می‌کند - یعنی با اسیب نتیجه‌گیری که قدرت در دست بورژوازی است می‌تازد و تمام ساختار منطقی و بحثی مقاله

در خدمت اثبات این استنتاج اولیه است - این روش بحث مقاله را با مشکلاتی روبرو می‌سازد - مثلاً واقعیت آشکاری است که حمایت اصلی جنبش توده‌ای علیه رژیم پهلوی نتیجه رهبری خمینی بود و نه بازگان و نه پست آزادی - بازگان هم تا آن روز که از حمایت خمینی برخوردار بود قادر به ادامه نقش خود در حکومت بود و زمانیکه خمینی دیگر نیازی به وجود او نداشت گزارش گذاشت - بنابراین کسی مشکل می‌شود توضیح داد که چگونه نمایندگان خود - بورژوازی از "فرض توده‌ها" به آفسوش بورژوازی پناه بردند - در حالیکه رابطه پس توده‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی رهبری درست باورنمایین بود - در اینجا است که نقولت قدرت واقعی و قدرت صوری پسرای توضیح این واقعیت آشکار و غیر قابل انکار اختراع می‌شوند - ولی این نقولت مساله را حل نخواهند کرد - بنا به چه تمیزی قدرت خمینی صوری است ؟ آیا رفقای فدایی می‌تواند ۱۳۵۸ را فراموش کرده‌اند ؟ این چه قدرت صوری است که بنا بر باور این توده‌های وسیعی علیه گردستان بسیج می‌شوند - روزنامه‌های چپ و مستقل بشه می‌شوند و کتابفروشی‌ها و مطبوعات‌ها بخون و آتش کشیده می‌شود ؟ این چگونه قدرت صوری است که با یک اعلامیه اش سرمود رجوری گان به ای ریاست جمهوری مجاهدین که از پشتیبانی افشار وسیعی برخوردار بود محصور به گناه گری از انتخابات می‌شود ؟ این چه قدرت صوری است که حتی همه جناح‌های هیات حاکم و نمایندگان مجلس و سایر نهاد‌های حکومتی برای مشروعیت خود و قبولاندن نظرات خود به رای آن متوسل می‌شوند ؟ در شرایطی که "قدرت واقعی" دانش محصور به تبعیت از "قدرت صوری" است حتی داریم از رفا خواهیم گمی بیشتر راجع به نقولت خود توضیح به دهند - روشن کنند تا مثلاً در زمان نخست وزیری بازگان قدرت واقعی دولتی در دست کی بود ؟

گذشته از این گونه مسائل - اشکال اساسی تحلیل این مقاله در اینست که جامع شاسانه را جایگزین شناخت سیاسی می‌کند - این اشکال اساسی هم در تحلیل مقاله‌های گرایشها و جناح‌های مختلف هیات حاکم و هم در تحلیل مقاله از دولت خود را نشان می‌دهد -

ماهیت یک گرایش سیاسی - هر گرایش سیاسی - چه در قدرت باشد چه نباشد - بر مبنای باهتجاسی آن تعیین نمی‌شود - واضح است که در یک تحلیل جامع که متواتر کند که شناخت مسائل کرده - راه مبارزه سیاسی را نشان دهد - می‌باید